

با تجهیز و اتحاد همه نیروهای انقلابی میتوان توپخانه امپریالیسم آمریکا را درهم شکست

صفحات ۵ و ۶

متن سخنان رفیق کیانوری در مصاحبه با روزنامه اطلاعات

عدم سازش با امپریالیسم

روزنامه اطلاعات، در ستون نگاه به اندیشه‌ها، با چندین از شخصیت‌های سیاسی کشور ما، درباره «نحوه مبارزه با امپریالیسم آمریکا که دشمن اصلی ماست، چگونه است و چگونه این مبارزه به انحراف کشیده میشود و آیا در طول یکسال گذشته، در جهت مبارزه ضد امپریالیستی پیشرفتی حاصل شده است» به گفت و گو نشسته است.

سالروز جمهوری اسلامی ایران

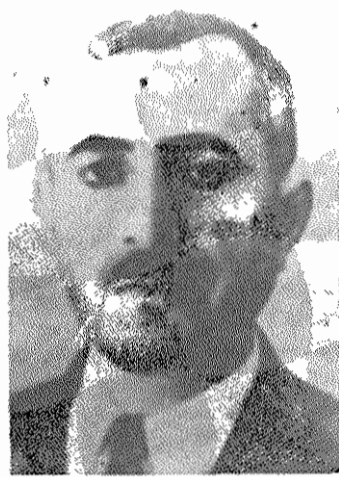
روز دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸، مردم ایران به پای صندوق‌های رای رفتند، تا بر پیروزی‌های مسلم خود، که در صحنه‌های نبرد روزهای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بدست آورده بودند، لباس قانونی بپوشانند. سرنوشت نظام شاهنشاهی در درگیری‌های خونین ماه‌های قبل از انقلاب تعیین شده بود. در آن روزها بود که مبارزه نیم‌قرون مردم ایران در راه برود افکندن این نظام موقور به ثمر رسید.

شمت سال پیش، هنگامیکه برتو درخشان انقلاب کیسری سوسیالیستی اکثر فضای جهان را روشن ساخت، جنبش جمهوریخواهان در پیش بزرگی از خاک میهن ما اوج گرفت. شیخ محمد خیابانی، متفکر نامی آذربایجان، یکی از نخستین کسانی بود که بی‌بردار، در آن دوران نظام‌شاهنشاهی در ایران بحدی بی‌آبرو شده بود که حتی رضاخان نیز در ابتدا میخواست دیکتاتوری خود را زیر مسک جمهوریخواهی ببرد. ایران را در اختیار آنها «جمهوری» اعلام کردند و مجسمه‌های نشکین محمد رضا و پدرش را فرود کردند. این بار اربابان آمریکایی طوق برگی نظام شاهنشاهی را بر سر گردانیدند. ملت ایران بخت جمهوری چند روزه ایران فرستد. فرزندانش نجات و در خون مبارزان غرق شد. امروز ما خوشبختانه فرست

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

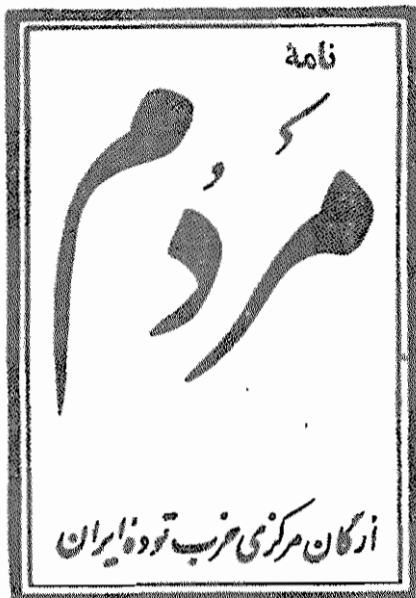
از تجدید جنگ برادر کشی در کردستان جلوگیری کنید!

۲۰



خاطره تابناک شهید قهرمان قاضی محمد رهبر بزرگ خلق کرد جاودان باد!

از اعدام قاضی محمد رهبر و سازمانده حزب دمکرات کردستان نیمه شب ۱۰ فروردین ۱۳۲۹، ایران و بنیانگذار رئیس نخستین درمیدان مجاور چرای مهاباد، جمهوری ملی و دمکراتیک خلق که امروز میدان قاضی محمد نام کرد ۳۳ سال میگذرد. بقیه در صفحه ۲



دوره هفتم، سال دوم، شماره ۲۰۰ دوشنبه ۱۱ فروردینماه ۱۳۵۹ - شماره ۱۵۰۰

پیغامون مضمون و سمت گیری سیاسی

پیام کارتر

«پیام تاکید کنم که حکومت من (کارتی) وارث يك وضع بین‌المللی خلی حساس میباشد که نتیجه سیاست و اوضاع و احوال دیگری و همه ما را به ارتکاب اشتباهات وادار کرده است.» (بامداد)

«کارتی» میتوانم بخوبی درک کنم که تصرف سفارت ما در تهران حیوانت است عکس العمل موجبی برای جوانان ایران تلقی شود. (جمهوری اسلامی)

«میزیت بزرگ دموکراسی آمریکائی اینستکه همیشه تواضع است اشتباهات خود را شناسائی و یا آرا محکوم کند.» (جمهوری اسلامی)

پس شما میتوانید از این پیام نتیجه بگیرید که، آمریکادیکر «آماده پذیرش حقایق جدید مولود انقلاب ایران» شده، دیگر گریه هاید شده و تا آنجا عاید شده که تصرف سفارت را هم «موجه» میدانند! اشتباهات سابق را هم (از قبیل کودتای ۲۸ مرداد، ساقط کردن حکومت مصدق، تاراج نفت و دیگر منابع ثروت ایران، تبدیل ارتش ایران (با پول ایران) به ارتش بومی از نوع مستعمراتی برای اجراء نقش ژاندارم منطقه‌ای امپریالیسم، ایجاد ساواک با شکنجه‌گاهها و شکنجه‌گرها و قاتلین حرفه‌ای آن، تحمیل بیش از هزار قرارداد نابرابر غارتگرانه، تخریب کشاورزی ایران، تبدیل ایران به بازار کالا و به میدان سرمایه‌گذاری برای انصارات امپریالیستی و...) آری همه این «اشتباهات» را میخواند شناسائی کند و این مزیت بزرگ دموکراسی آمریکائی است، که باید در برابر آن سر به احترام فرود آورد!

تازه این «اشتباهات» ناشی از سیاست امپریالیستی آمریکا و ماهیت امپریالیسم آمریکا نیست، بلکه «نتیجه سیاست دیگری» است و آن «دیگری» (خود شما میدانید و احتیاج به بردن سستی نام او نیست) همان شوروی است!

بقیه در صفحه ۲

پیام کارتی خطاب به امام و نسخه دیگری از آن، که احیاناً با «لحن دیگری» به رئیس‌جمهور تسلیم شده، قطع نظر از اینکه پس از انتشار آن در ایران از طرف مقامات رسمی آمریکائی تکذیب شد و احتمالاً، بگفته حجت‌الاسلام آقای سید محمد خاتمی، آن تکذیب هم تکذیب شده، سفارت سوئیس و کاردار این سفارت که حامل و ناقل پیام بوده‌اند، پای خود را بخيال خود از باطلاق این ماجرا کنار کشیدند، ولی در حال پیامی است که در ایران متن آن کرارا از رادیو پخش شد و در تمام روزنامه‌ها انتشار یافت و این متن دارای مضمون معینی است و در جهت پیشبرد سیاست معینی و همین مضمون معین پیام و سیاستی را که تقبیل میکند، اصل موضوع است. ضمن اینکه بهر حال این مسئله هم مطرح است که چگونه پیامی با این اهمیت بکل تکذیب میشود، چگونه با حیثیت دولت ایران بازی میشود، این بازی امروز را چه دست‌هایی رهبری میکنند و... ما در این باره بعداً صحبت خواهیم کرد، ولی اینک به اصل موضوع می‌پردازیم.

عناوینی که روزنامه‌ها با حروف درشت برای پیام کارتی انتخاب کرده‌اند، جالب است. توجه کنید:

«کارتی در پیامی برای امام به اشتباهات آمریکا اعتراف کرد.» (بامداد)

«کارتی به اشتباهات دولت آمریکا رسماً اعتراف کرد.» (جمهوری اسلامی)

«کارتی در پیام به امام به اشتباهات آمریکا اعتراف کرد.» (اطلاعات)

«اعترافات کارتی جهان را تکان داد» (کیهان) و (چنانکه معلوم است، «اعتراف به اشتباهات» یکی از سه شرط حل بحران مناسبات ایران و آمریکا است که از سوی رئیس‌جمهور - آقای بنی‌سند - مطرح شده است).

در روزنامه‌ها، قبل از متن پیام، جملات زیرین مستخرج از پیام، برجسته شده است:

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

«ما آقای بنی‌سند رئیس‌جمهوری را از آمادگی کامل خود برای احراز جلی در راه تأمین رضایت لازم مردم ایران برای حل مسالمت‌آمیز حل اختلافات موجود بین دو حکومت مطلع ساخته‌ایم.» (بامداد)

«ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، میشویم.» (بامداد)

مثلث ضد انقلاب کامل شد!

شاه مخلوع در مصر، پختیارخاکس در بغداد، اوپسی جلا در ایران! امپریالیسم آمریکا مثلث ضد انقلاب را طبق نقشه دقیقی تشکیل داده است.

امپریالیسم آمریکا میکوشد که با استفاده از این مثلث، انقلاب شکوهمند ایران را بشکند و بار دیگر سلطه خونین خود را بر خلق ما حاکم کند.

شاه مخلوع برای رهبری ستاد ضد انقلاب به مصر آمده، پختیار خائن برای رساندن دستورات به ضد انقلاب در بغداد مستقر شده و اوپسی جلا برای هماهنگی کردن فعالیت ضد انقلابیون به ایران وارد شده است.

تشکیل این پانده جنایتکار، که دستهای هر یک از آنها بخون هزاران شهید گلگون کفن آلوده است، و قرار گرفتن آنها در گوشه مثلث ضد انقلاب زنگهای خطر را برای ایرانیان میهن دوست و مؤمن به انقلاب صدا در آورده است. و این دست در زمانی است که امپریالیسم آمریکا در کارانه میکوشد خود را دوست خلق ایران نشان دهد. و این دست در هنگامی است که مخالفی آشکارا می‌کوشد سازش با آمریکا را تنها راه نجات ایران معرفی کند. هدف هر سه این شیوه‌ها قطع یک چیز است، بر گرداندن آب رفته به جوی امپریالیسم آمریکا!

دست در این شرایط خطرناک که امپریالیسم آمریکا با تمام نیروی دریائی و تهاجمی خود ایران را محاصره کرده است، مخالف معینی درباره خطر نزدیک کمونیست‌ها جنجال میکنند و اغلب مسئولین مملکتی سرگشته و حجب درباره مسائل، فرعی هستند.

بقیه در صفحه ۲

خاطره تابناک...

بقیه از صفحه ۵

دارو، قاضی محمد، محمد حسین سیف قاضی (وزیر جنگ حکومت ملی کردستان) و ابوالقاسم صدر قاضی (نماینده سپاه در دوره ۱۴ مجلس و راجل برجسته سیاسی و ملی کردستان) در محاصره نیروهای ارتش شاهنشاهی پدار آویخته شدند.

جلادان فرزندان ارجند خلق و صدها پیشمرگ و دمکرات دیگر، چنان گمان کردند که با اعدام قاضی‌ها، آزادی و فکس آزادی اعدام خواهند شد و دیگر خلق کرد از زیر بار این ضربت کمر راست نخواهد کرد. ولی خیال جلادان باطل بود. خلق کرد زنده ماند، رزمید، قزایی داد و دوش بدوش همه خلقهای ایران برای رهائی مبین بزرگ خود ایران از میخ فداکاری دریغ نوزید و اینک امروز ما شاهدیم که تاریخ نه به قهر، بلکه به پیش تاخته است: شاه خائن بدست توانای خلق از اریکه قدرت بزیر کشیده شده و جلادانش بدست انقلاب عظیم ایران یا به جوخه اعدام سرود شده‌اند و یا از ترس انتقام خون دها هزار ایرانی شریف و بیگناه، فرایانند، ولی مزار قاضی محمد، چون مبری بر پای قباله آزادی خلقهای ایران نیست و این مکان مقدس به زیارتگاه کرد و آذربایجانی و فارس و لر و بلوچ تبدیل شده است.

قاضی محمد یکی از چهره‌های درخشان تاریخ کردستان و سر تا سر ایران و بلکه همه خاور-زمین بود. دمکرات انقلابی، مبارز نستوه و دانشمند پژوهنده بود که راه رهائی خلق را بدستی شناخت و تا پسین نفس آرا ادامه داد. هنگامیکه جلاد خوساست چشمانش را ببندد، او اعتراض کرد و گفت:

«میخواهم در آخرین نفس به سینه انضامی سحرگامی بنگرم که چگونه ظلمت‌ها را بشکافد.» او در آخرین سخنانش، دوزیر چوبه دار، خطاب به جلادان گفت: «شما امروز یک قاضی محصرا اعدام میکنید. ولی بدانید که فردا هزاران قاضی محمد در کردستان انقلاب را به پیروزی خواهند رسانید.»

سالها سالروز شهادت قاضی محمد را در شرایط خفقان برگزار میکردیم. اینک به برکت انقلاب ایران دوبار است که خلق آزاد بر مزار شهیدان گرد می‌آیند و سالروز شهادت قهرمانان را گرامی میدارند.

خلقهای ایران دها هزار شهید دادند تا به این آزادی رسیدند و آخرین کاروان شهیدان، شهیدان انقلاب بزرگ ایران بودند. ما در این همه شهیدان تاریخ مبین خود سر تعظیم فرود می‌آوریم و پیمان تجدید میکنیم که هر چه مبارزه را هواره بلند و بلندتر نگاه خواهیم داشت و پاسدار خون و آرمان شهیدان گرانقدر خواهیم بود.

عزیزم تحریف دشمنان و مدعا-های پردرد «دوستان» تاریخ خلق کرد نیز تاریخ مبارزه طبقاتی بوده و هست. این واقعیت نیرو-های آگاه و مبارز کردستان را بر آن میدارد که منافع مبارزه طبقاتی را بر مرکز توجه قرار دهند و رایز راه روشن‌ترین سر-مشق و نمونه، همانا حکومت ملی کردستان و شخص قاضی محمد است.

قاضی محمد میدانست که دشمن خلق کرد کیست و دوست وی کدام است. او چنین رهائی بخش کردستان را پستانه جزئی از جنبش انقلابی سراسری ایران طرح نمی‌کرد و همه سیاست و عمل این جنبش را بر بنیاد اتحاد بر جنبش انقلابی ایران و جنبه فداکاری آن بنا نهاد. مقرر و جهان قرار میداد. در شرایط جهانی آنروز، جنبش کردستان شکست خورد و قاضی محمد و یارانش شهید شدند. ولی راه قاضی محمد پیروز شد و پیروزی انقلاب شکوهمند ایران در واقع جزئی از انقلابهای گذشت

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران:

از تجدید جنگ برادر کشی در کردستان جلوگیری کنید!

کاست در کام ذهن خلق باقی است. ستم ملی علیه خلق کرد پنهان-یکی از خفارت‌آمیزترین و سارست-بارترین میراث‌های رژیم مغفور پهلوی همچنان موجود است و خواست رفع این ستم به محصور آمال این خلق رنج‌دیده مبدل گردیده است.

جنگ برادر کشی چند ماه قبل، که بی‌دلیل و فقط بصحیح ضد انقلاب و از طریق گزاف‌های دروغ به همه مردم ایران، در کردستان تحمیل شده و ادان ساز و با وسادار و پیشمرگ بی‌گناه رادر خون خود غلطان کرد، رسوایت زهر-آگین تازمای بر خراطرات تلخ گذشته افزوده است.

حال در یک چنین محیط پر از بدگمانی و نگرانی و تحریک، در منطقه‌ای که چند ماه قبل در آن یک جنگ خونین جریان داشته و با وجود حل مسئله کرد در آن آتشیس اعلام گردیده، یک عمل کاملاً قانونی و طبیعی میتواند در نظر مردم منطقه بصوان سوء قصد و اعمال قهره تلقی شود. بقیه جریان روشن است و نیازی به توضیح ندارد: احتمال درگیری خونین جدید، چه بخواهیم و چه نخواهیم.

یک جنگ برادر کشی جدید در کردستان، اگر درگیره تنها بسود آمریکا، بسود ایادی داخلی آن، بسود ارتجاع خواهد بود. خلق و آزادی از این جنگ فقط خواهند باخت. این جنگ، که از هر دوسو بدستور یک مرکز واحد - سیاسی امریکای تحریک میشود، برای آتست که:

اولا پایبند یک مرکز خونین و مصنوعی و با برای انداختن تشیع جنازه‌ها نظر مردم ایران را از مبارزه اصلی که مبارزه با شیطان بزرگ - امریکاست، منحرف سازند و مسئله بحران ساسبات ایران و امریکای گروگانها را بدلتواخواه خود حل کنند.

لایا میخواستند با تبدیل کردستان به میدان جنگ، راه را برای مداخله نیروهای خارجی و توسعه ضدانقلاب و رسوخ دشمنان در کین شسته و احنایا تبدیل کردستان به قرق ضدانقلاب باز کنند.

لایا مانند همه ادوار گذشته روز هفدهم اسفند ماه ۱۳۵۸ دفتر حزب توده ایران در ایزده افتتاح شد.

روز هفدهم اسفند ماه ۱۳۵۸ دفتر حزب توده ایران در ایزده افتتاح شد. در مراسم گشایش دفتر حزب توده ایران در ایزده، شهیدان گروهی از اعضا و هواداران حزب شرکت داشتند.

میکوشند دستاویزی برای حمله به نیروهای چپ اصیل بدست آورند و انقلاب راه که باین همه قربانی بدست آمده، به قهرمان بکشانند.

رایجا میکوشند حکومت انقلابی ایران را پستانه یک حکومت سرکوبگر و توطئه ساز، هم‌قماش حکومت سرکوبگر شده شاه مخلوع بجهانیان معرفی کنند و آنرا، چه در داخل و چه در خارج، در مقابل خلق و افکار عمومی قرار دهند.

خلاصه، تجدید جنگ برادر کشی در کردستان لاگر ضدانقلاب به تحصیل آن نائل شود - ضربت سنگینی بر انقلاب ایران خواهد بود.

یادگ حقایق فوق‌الذکر و با احساس قنبد و مسئولیت در برابر انقلاب که حزب توده ایران در این لحظات مخاطره انگیز، درایت امام روشن بین و انسان دوست راه یاری میطلبند تا با دیگر بدستور قطع خود راه را بر جنگ افروزان سد کنند و مسئولان امور را به اجرای پیام تاریخی خود فراخوانند.

حل مسئله کردستان باناگت و توپ و یا با تشستن پیشمرگ و سنگر ممکن نیست. این مسئله یک خلق ستمدیده است و فقط با رفع ستم قابل حل است. حزب توده ایران با مسئولیت کامل اعلام میکند که آماده است برای حل مسالمت آمیز مسئله کردستان در مینای پیام تاریخی امام خمینی در رفع ستم ملی از خلق کرد و بسود انقلاب ایران، بدولت جمهوری اسلامی ایران صلاحات و صمیمانه و با تمام امکانات و نیروی خود یاری کند.

حزب توده ایران اطمینان دارد که بر بنیاد پیام تاریخی امام خمینی، بی‌آنکه از دماغ احدی خون بیاید و با وجوبی از خاک ایران تجزیه شود و با یزانی به تعاقب و حاکمیت و مرکزیت ایران برسد، می‌توان مسئله کردستان را در اسرع وقت حل کرد. حل مسئله کردستان بر پایه پیام تاریخی امام و رفع ستم

ملی از این خلق قهرمان، به اتحاد نیروهای انقلاب، به وحدت خلقهای ایران، به استقامت ارضی ایران، به استقامت تعاقب ارضی ایران، به استقلال ایران خدمت خواهد کرد. ما پیشنهاد میکنیم: هیئت ویژه کردستان، با شرکت آیت الله اشراقی، یلدرنگ فعالیت خود را آغاز کند و بر پایه طرح ستم ملی از خلق کرد راتیه ویس از تصویب شورای انقلاب اعلام کند. هیئت نامبرده تامل قطعی و نهائی مسئله کردستان، همه مسائل سیاسی و نظامی کردستان را در اختیار خود بگیرد و از هر عملی که موجب درگیری و تجدید جنگ برادر کشی گردد، جلوگیری کند.

نیروهای انقلابی و اصیل کردستان را فرا میخوانیم که با جد اعلامی منات انقلابی و احساس مسئولیت، در حفظ آرامش و حل مسئله کردستان با هیئت ویژه کردستان همکاری کنند و راه را برای برچیدن سد کاذب، که میان کردستان و رژیم جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده، باز کنند.

باید از این طریق - از طریق اجرای خواستههای خلق - همه خلقهای ایران، همه نیروهای انقلابی اصیل ایران، همه امکانات کشور را به نیروی واحد، به سنگر واحد و پشت کوبنده واحد علیه امریکالیسم، بسرکردگی امریکالیسم آمریکا، و ضدانقلاب داخلی، مبدل کرد و کاروان انقلاب شکوهمند ایران را به پیش برد. شما حق خلق کرد را بدیده، همه خلق کرد پیشمرگ شما خواهند شد و نقشه ضدانقلاب نقش بر آب خواهد گردید. برادران! قنقار آزیمه هم بردارید و با هم متوجه امریکالیسم امریکا کنید!

مرگ بر جنگ افروزان - یاران ضد انقلاب و امریکالیسم جهانخواه، بسرکردگی امریکا! پیروزان صلح و برادری و وحدت انقلابی خلقهای ایران! کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۳۵۸/۱۰/۱۰

باز هم صدای امپریالیستها

صدای جمهوری اسلامی ایران در نامه‌های خبری خود که در روزهای جمعه و شنبه ۹ و ۸ فروردین در ساعت ۲۱ و ۱۴ پخش شد، از مجموع ۳۸ خبر که از منابع مختلف نقل شد، ۳۳ خبر را از خبرگزاری‌های امپریالیستی و معاول مرتجع نقل کرده است.

نام خبرگزاری	ساعت ۱۴	ساعت ۲۱
فرانسه	۱۰	-
آسوشیته پرس	۸	۴
رویتر	۴	۱
یونایتد پرس	۵	۵
پارس	-	۴
نقل از دانشکده	-	۱
راديو تلویزیون	-	۲
فایننشال تایمز	-	۱
اتحاد برای آزادی افغانستان	-	۱
راديو پاکستان	-	۱
تاس	-	۱

سالروز جمهوری اسلامی ایران

ما امید داریم که خلق ایران بتواند سالها و قرن‌ها سالروز جمهوری شکوفان، آزاد، مستقل و سرفراز خود را جشن بگیرد و در هر جشن فراموش نکند که تسلاهای متوالی در راه برقراری این جمهوری تلاش کرده و بهمان کوشیده و مصائب بیشماری را بجهان خریدارند. تسلاهای آینه نباید فراموش کنند که اگر قهرمانی مردم ایران، جانفشانیها و رجا نازیهای انقلابیون راستین و قاطعیت و آشتی ناپذیری امام خمینی نبود، آقایان «آزادخواه» ملوک سلطنت مشروطه خودشان را بر گردن این مردم بسته بودند، زیرا آقایان در نظام سلطنتی «آزادی و دموکراسی» امکان پذیر بود، «آزادی و دموکراسی» سرمایه‌داران و ملاکان، بدانگونه که در انگلستان برقرار است. سالروز جمهوری اسلامی پیش از آنکه روزمان زندگان باشد، روز شهیدان بخون خفته است که جان شهیدان خود را در راه به نمرساندن دادند بگرم و با بجای خسر واقعی، خطر موهور برای خود پتراشیم، میدان را برای دشمن خونین انقلاب شکوهمند خلقمان باز گذاشته ایم.

که بفهماند زیر دستکش مضمونی دولت آمریکا پنجه بکس گانگستر نیز نهفته است. در ماه ۲ اعلامیه آمده است: «آقای کارگر گفته است هیچ مایل نیست دست بکار فشار و تضییق بر ضد ایران بشود (ولی) وضعیت گروگانها و عوامل داخلی در آمریکا او را بسیار تحت فشار قرار داده‌اند و وی نمیتواند این عوامل را نادیده بگیرد.» (و دست بکار فشار و تضییق بر ضد ایران نشود!)

فراموش نکنیم که در روز پس از تاریخ تسلیم پیام (که روز ۲۶ مارس - مطابق با ۶ فروردین انجام گرفت). سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام داشت:

«برخی گزارشهای خبری که ضمن آنها گفته میشود آمریکا احتمال استفاده از زور علیه ایران را رد کرده است، در واقع نظرات دولت آمریکا را به نحو نادرستی تفسیر کرده‌اند... من احتمال استفاده از نیروی نظامی را رد نکرده‌ام.» و نیز گفت: «با شکست کمیسیون تحقیق سازمان ملل در حل مسئله گروگانها (که از نظر کارگر یکمیلی از مسئله استرداد شاه سابق و احوال بسرقت برده او جد است)، راههای دیگری از جمله اعمال مجازات اقتصادی علیه ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.» این اظهارات پس از تسلیم پیام کارگر خطاب به امام، به وسیله کاردار سفارت سوئیس، از طریق وزارت خارجه ایران است. با اینها اضافه کنید انتقال شاه مشروطه را به مصر، اعزام بختیار را به عراق، اعزام اویسی را به ایران و انواع دیگر توطئه-هایی را که امریکای جنایتکار بر ضد انقلاب ایران و برای شکستن آن و یا تهی کردن آن از محتوای فداکاریهای خلقی طرح کرده و اجرا میکند تا کسی نتواند بجای دشمن واقعی کشور، و خلق، و انقلاب ما، دشمن مجازات بنشاند.

در پایان این سوالات اساسی هم برای مردم ایران مطرح است که: آمریکا چرا اجرات کرده است ایران را دعوت به همکاری کند؟ آمریکا بر اساس چه شواهدی امید پیدا کرده است که می‌تواند جنبه مشترک را با ایران بر ضد دشمن مشترک (آن دیگری) تشکیل دهد؟ آمریکا چگونه جسات یافته است که نظام سیاسی ایران و آمریکا را از یک منغ بداند؟ پاسخ این سوالات اساسی را، اگر مسئولان امر ندانند، ما خواهیم داد و مردم هم درخواهند یافت.

یکشنبه‌ها: مردم، بزبان کردی

«سولطان کرد مقیم تهران منتشر میشود، از کویک‌های سزانت میتوان روزنامه مردم بزبان کردی را، که روزهای یکشنبه

اصل قانون اساسی را در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی اجرا کنید

گزارشی از کارگاههای «دیگ زود پز سازی» اطراف مشهد:

یکی از کارگران: چند وقت دیگر من هم باید دستم را روی چشمم فشار دهم و با سرفه جان بکنم



این کارگر جوان در کنار کوره آهن، زودتر از آنچه که باید، جوانی و نیرویش به تحلیل میرود

هیچ کارگر جوان و قوی - بنیهای نمیتواند پیش از چند صباحی در این کارگاهها دوام آورد. کارگر خیلی زود این دمهها و سردابهای زیر زمینی را که با دیوارهای سیاه و دود گرفته و سقف کوتاه و فضای تاریک - که در آن تنهادرودنرات آلومینیم را میتوان استنشاق کرد - بسا دستاوردی از بیماریهای ریوی و چشمن ملتهب و کمسو ترکمی- کند، تا انسان دیگری بیاید و جای او را بگیرد و این قهقرد و زنج را دوباره آغاز کند. اگر او خود دست از کار نکشد پس از مدتی اخراج میشود، زیرا دیگر توان خود را از دست داده و نمیتواند همچون روز اول با چشمان سالم و سینهای باز و پرتوان روزانه دهم و دهم دیگر زودتر را «بریزد» و «بپردازد» و اجزایش را بر آن «سوار» کند و زاهی بازاریش نماید.

در اینجا کوچکترین اثری از بهداشت، ایمنی و شرایط انسانی کار نمیتوان یافت!

در حاشیه شهر مشهد و از جمله نزدیک جاده سیمان اطراف کوی طلاب، چندین کارگاه «دیگ زودپزسازی» وجود دارد که در زمره هزاران کارگاه با سرمایه کوچک و متوسط ملی هستند. در این کارگاهها، که دیگهای زودپز نسبتا ارزان قیمت ساخته میشود، و در هر کدام تقریبا ۱۲ - ۱۰ نفر کار میکنند، همچون بسیاری کارگاههای مشابه، کوچکترین اثری از بهداشت، ایمنی و شرایط انسانی کار نمیتوان یافت و کارگران بیرویه استعمار میشوند.

هر کارگاه «دیگ زودپزسازی» از سه قسمت اصلی تشکیل شده: ریخته گری، پرداخت و سوار. قسمت ریخته گری، که در آن قراضه های آلومینیم در کوره بر حرارتی نوب شده و در قالبهای دیگ ریخته میشوند، بادیوار-

های سیاه و دود گرفته و سقف کوتاه و فضای تاریک بیشتر به دمه و سرداب زیر زمینی شبیه است تا محل کار. کار در این قسمت با حرارت زیاد کوره طاقت فرم است و هر کارگر جوان و قوی بنیهای پیش از چند صباحی در این محل تاب نمی آورد. کارگر در اینجا خیلی زود به بیماری و بدنبال آن اخراج از کار منتهی میشود، تا دیگری بیاید و این قهقرد را از سر گیرد. بدینست اینرا هم بداند که قراضه های آلومینیمی که در دل کوره آب میشود، بیشتر توسط کودکان و نو جوانان گرسنه، از این و آن آشفالهایی جمع آوری شده و به قیمت ناچیزی بفروش رفته است.

در قسمت پرداخت، باید به شرایط طاقت فرمائی که برای قسمت ریخته گری گفتیم، هوای دود گرفته و پر از ذرات آلومینیم را، که از سایش دیگها حاصل شده، نیز اضافه کرد. بهین خاطر کارگران جوان این قسمت خیلی زود به ناراحتیهای سخت ریوی و بیماریهای چشمی مبتلای میشوند. سرفه های شدید و چشمان ملتهب این کارگران از همین

حیدر کارگر ۱۹ ساله، که علی رغم سن کم، سیلی زنج بر چهره جوانش نقش بسته، در پاسخ ما، نفس پر سدائی میکشد و میگوید: «حقوق؟ بعد از مدتها کار

عامل بوجود می آید و بدینوسیله است که بیماری خیلی زود ایشان را نیز از چرخ کار بیرون می اندازد.

در قسمت سوار، اجزای دیگ را به بدنه آن متصل میکنند. کارگران این قسمت سن بیشتری دارند. در آخر محصول کامل، بسته بندی و انبار میشود. در این کارگاه روزانه حدود ۱۰۰ دیگ ساخته میشود که هر کدام حدود ۶۰ تومان بفروش میرسد.

در گفتگوی کوتاهی که با کارگران این کارگاه بعمل آوردیم، آنان ما را با بعضی شرایط سخت کار خود آشنا کردند.

«حقوقمان کم است، بیمه نیستیم، شرایط کار شیور بهداشتی و غیر ایمنی است و از همه بدتر آینده ای نداریم.»

حیدر کارگر ۱۹ ساله، که علی رغم سن کم، سیلی زنج بر چهره جوانش نقش بسته، در پاسخ ما، نفس پر سدائی میکشد و میگوید: «حقوق؟ بعد از مدتها کار

که خبری نداریم و نمیتوانیم وجود دارد یا ندارد؟ ولی خوب، بلکه معلوم است که داشتن سندیکا خیلی واجب و خوب است» احمد زین کلان، کارگر ۳۵ ساله، حرف دل تمام دوستانش را با چهره پر درد بیان میکند: «حالا که انقلاب توسط مساستفهمین به پیروزی رسیده، باید دردهای ما را تخفیف دهند و مرهمی بر زخمهای بگنارند. آخر جمهوری اسلامی ایران اگر اسلام و عدل و علی را دارد، باید یاور ما باشد، نه اینکه ما، بیستنی همانها که انقلاب کردند و بقول امام خون دادند، جوان دادند و صاحب واقسی انقلاب هستند، همچنان فراموش شوند. بگوئید! درد ما را بنویسید! ما مسکن میخواهیم، باید یقه شروع، پار سنگین گرانی بردوش ما است. باید محیط کارمان ایمنی و بهداشتی باشد، چه بگویم؟ لایق باید ما هم به زندگی خودمان، آسود در دوران انقلاب، امیدوار باشیم...»

سخت و غرور، که گردی از رنج و فلاکت ناشی از شرایط طاقت فرمای کار و زندگی روزانه آن را پوشانده، بد چهره یک

کارگر دیگری که به حرفهای ما گوش میدهد، پیش می آید و میگوید: «برادر، ما با این وضع بد، بیمه درمانی نداریم. وقتی بیمار میشویم حقوقی بها نمیدهند و زن و فرزندان باید گرمسنگی بکشند. به علاوه حق پانزده سگی هم برای ما در نظر گرفته نمیشود... خلاصه عمرمان را پای این کوره ها و دستگاههای پرداخت دیگ می گذاریم، بدون اینکه سرو سامان و آینده ای داشته باشیم.»

از کارگر دیگری راجع به مشکل کارگران و رابطه وزارت کار با آنان می پرسیم. جواب میدهد: «وزارت کار که انگار مارا فراموش کرده، کسی نمی آید از وضع و حال ما پرس و جو کند، بلکه رسیدگی بشود. از سندیکا

در کارگاههای «دیگ زود پز سازی» اثری از بهداشت، ایمنی و شرایط انسانی کار دیده نمیشود

سرفه های شدید و چشمان ملتهب و کم سو، عارضه همه کارگران این کارگاههاست

کارگران: حقوقمان ناچیز است، بیمه نیستیم، شرایط کار غیر بهداشتی و نا امن است و از همه بدتر وضع آینده مان تاریک است

اقتصادی و پیروزی اقتصادی سالم تا مدتها لازم است که این قبیل کارگاهها را حفظ کرد و توسعه داد و شیوه های نوین، علمی و با سرفه تر تولید را در آنها بکار گرفت. اما این تنها یک طرف قضیه است. طرف دیگر آنست که مراد از این اقدامات باید زمینه سازی برای بهره مندی هر چه بیشتر زحمتکاران و محرومان جامعه از امکانات یک زندگی شکوفا و مناسب باشد. این وظیفه ای است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بخون هزاران شهید بردوش دولت انقلاب نهاده است. باید از استعمار بی رویه کارگران و زحمتکاران و شرایط نامناسب کار جلوگیری کرد. علاوه بر آن، کارگران هر صنف و رشته تولیدی نیز باید هر چه زودتر در سندیکا - آیند و از منافع خود و منافع انقلاب حراست کنند.

جلوگیری از استثمار بی رویه کارگران، وظیفه دولت انقلاب است!

همانطور که گفتیم، کارگاههای «دیگ زودپز سازی» از جمله کارگاههایی هستند که چرخشان با سرمایه ملی حرکت میکند، برای رسیدن به استقلال

تعلیل میرود. غالب توتابهای حمامها پیر مردان فرسوده ای هستند که زندگی مشقت باری دارند. (۴) دلکها یا کیه کتسها وسایون زن ها، که تعدادشان در گرمابه های مختلف فرق میکند و معمولا ۶-۷ نفر هستند و کار بسیار مشکلی دارند، زیرا باید نیمه از شبانه روز رادر فضای نمناک، خیس و آلوده و نیمه تاریک دیون حمامهای عمومی بگذرانند و افراد مختلف را بشویند. دستمزده این کارگران در گرمابه های مختلف متفاوت است، ولی بطور معمول ۵۰ تومان است. محدود ۱۰۰-۱۵۰ تومان در روز میرسد.

ساعات کار در گرمابه های عمومی تابع هیچ قانونی نیست. و قانون هشت ساعت کار، که جزء ابتدائی ترین حقوق کارگران است، در هیچ کدام از گرمابه های عمومی اجرا نمیشود. ساعت کار معمولا از ۴ صبح آغاز میشود و تا ۱۰ شب ادامه دارد. طی این مدت کارگران فقط ۱-۲ ساعت برای ناهار فرصت استراحت دارند. به علت محیط آلوده و نمناک گرمابه ها، بسیاری از کارگران از بیماریهای جدی و بعضی همچون اکزما و درماتیس رنج می برند. کارگران حمامها، خصوصا دلکها، غالبا روستائیان هستند که فقط پانز و زستان را برای کار بشر می آیند و از این جهت از مزایای بیمه های اجتماعی مانند خدمات پزشکی و درمانی و حقوق بازنشستگی و مرخصی با حقوق محرومند. عده کمی هم که بیمه هستند، باید ۵٪ حقوق خود را بابت حق بیمه بپردازند و بازنشسته شدن آنها مشروط به ۲۰ سال سابقه کار و ۵ سال پرداخت حق بیمه است. کارگران گرمابه ها خواستار تغییر این قوانین بنفع خود و تسهول هنگامی قانون بیمه های اجتماعی در مورد همه کارگران هستند. و با توجه به کار طاقت فرسا و آینده درونک کارگران گرمابه ها، دولت بایستی هر چه زودتر به این خواست آنان جامه عمل بپوشاند!

از طرف دیگر، بوجود تشکیل سندیکای کارگران گرمابه ها از سالها پیش، به علت فصلی بودن کار، بسیاری از کارگران گرمابه ها و مهاجر بودن آنها، سندیکا عملا نتوانسته است در جهت تحقق خواستهای اولیه کارگران، از جمله محدود کردن ساعات کار، برخورداری از مزایای بیمه های اجتماعی و کسب حقوق بیشتر حرکت کند. غالب اعتراضات کارگران حمامها به شرایط طاقت فرسای کار، تاکنون بطور پراکنده و غیر متشکل صورت گرفته و بهین علت غالبا به اخراج بدون سرسمدای کارگران پایان یابد است.

کارگران گرمابه های عمومی: کار در رطوبت، ملال و رنج

از آن هنگام که کرکم روز به روز بیرون سبب میشود و شهر آرام از خواب بیدار میشود، سحر خیزانی هستند که پیش از همه مردم شهر بیدار میشوند و در محیط آلوده و رطوبت گرمابه های عمومی تهران گرم کار میشوند. این سحر خیزان تا آن هنگام که شهر بخواب میرود، گرم میکنند و در آخر شب جسم خسته خود را، غالبا در دراز خانوا، در همان گرمابه های خیس و نمناک بخواب می بینند، تا فردا دیگر بار بی رحمته بوزن آنها به کار کنند.

در تهران حدود ۳۶۰۰ گرمابه عمومی وجود دارد. سرپرستی بیشتر این گرمابه ها را کسانی بعهده دارند که سرقطی داده اند و هر ماه مبلغی بعنوان اجاره به مالک اصلی حمام می پردازند. اجاره داران و مالکین گرمابه ها در حد ادویه صنف گرمابه داران تهران متشکل هستند. این اتحادیه که سالها پیش تشکیل شده، مسائل پیش تو است نرخ استحمام را به مقدار قابل توجهی بالا برده. پس از انقلاب رئیس قبلی صنف بر کنار شد. فعلا قرار است که برای اعضاء صنف جدیدی انتخاب شود. در حال حاضر به علت بالا بودن هزینه گرمابه ها، اجاره داران و کارفرمایان خودسرانه و بدون اجازه نرخ استحمام را دوباره بالا برده اند و رسمی کردن نرخهای گرانتر دارند.

در جنوب گرمابه های تهران در جنوب شهر قرار دارند، زیرا با وجود بالا بودن سطح بهداشت و رخانه های سکونی نوساز و مجهز در شمال شهر، گرمابه ها در شمال شهر کسب پر رونقی ندارند. هر گرمابه بطور متوسط ۵-۱۰ کارگر دارد، که بر حسب وظرفشان ناهای کوتاگون دارند و عمارتند از: (۱) سالن دار، که مشول نمره های خصوصی است، (۲) حمام دار، که مشول حمام عمومی است. سالن دار و حمام دار به علت برخورداری از انعامی بیشتر، درآمدشان از دیگر کارگران حمام بیشتر است. آنها روزانه حدود ۲۰۰-۱۰۰ تومان درآمد دارند. البته این مبلغ در گرمابه های مختلف فرق میکند. (۳) توتاب که مشول کوره ها و گرم کردن حمام است و در حدود ۶۰ تومان در روز مزد میگیرد. کار در کوره های قرون وسطائی و حرطات ناشی از کار، از قبیل انقباض و هوای مسوم کوره ها خیلی زود این کارگران را

اخبار کارگری: کارخانه لباس دوزی قسمت سر رشته داری ارتش و مشکلات کارگران

کارخانه لباس دوزی قسمت سر رشته داری ارتش واقع در میدان سپاه (عشر آباد سابق) - خیابان عظیم نزدیک به ۱۵۰۰ کارگر دارد. در این کارخانه نزدیک به ۵۰۰ زن کارگر کار میکنند که بیشتر به کارهای جزئی، نظیر دوختن دکمه و جادگه لباسها می پردازند و بر همین کاری که انجام میدهند، دارای حقوق متفاوتی هستند. کمترین میزان دستمزد آن کارگران چرخ کار و دست کار است. نیمه از کارگران روزمزد و بقیه کارمزد هستند.

در قسمتی از کارخانه، که کارگران در اطرافهای مجزا و متعدد (هر ۸ نفر در یک اتاق) لباس کار ارتش می دوزند، تقش نسبی و در قسمت دیگر که کارگران در سالن های بزرگ و در کنار یکدیگر لباس صحرایی ارتش می دوزند متشکل بیشتر است و وحدت نسبی در مورد خواستها وجود دارد.

دلیل دیگر این تفاوت، به اختلاف حقوقی این کارگران - علی رغم کارمندی آنها - بازمی گردد. به این معنی که در قسمت دوخت لباس های صحرایی، کارگران کارمزد به ازای هر ۱۰۰ دست لباس که دکمه یا مادگی می زنند، ۶۵۰ ریال میگیرند و در قسمت دیگر (که لباس های کار می دوزند) به ازای هر ۱۰۰ دست لباس که مادگی می زنند، ۳۵۰ ریال دستمزد می گیرند. در این کارخانه شورا وجود دارد و ۳ نماینده دارد. اما شورا چندان مورد حمایت کارگران نیست، زیرا بیشتر از کارفرما جانبداری می کند. کارفرما بارها کارگران را در مقابل اعتراض به شرایط سخت کار، به اخراج تهدید کرده است و خیلی راحت به کارگران فشار می کند. ساعات کار از ۷ صبح الی ۶ بعد از ظهر و وقت ناهار یکساعت است. ولی در کارخانه از غذا خوردن خبری نیست.

از ساعت ۴ تا بعد از ظهر پنجشنبه ها جلسات «پرسش و پاسخ» تا اطلاع ثانوی، روزهای پنجشنبه از ساعت ۴ تا بعد از ظهر در دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران تشکیل میشود.

از انتشارات حزب توده ایران

منتشر شد

مسائل معاصر آسیا و آفریقا تألیف دانشمند بزرگ ر. اولیانفسکی

هنوز هم شی چریکی جدا از توده حیدر مهرگان

پیکه نینی گدا (خنده گدا - به زبان کردی) حسن قزلبچی

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره لحظه خطرناک کنونی

با تجهبیز و اتحاد همه نیروهای انقلابی میتوان توطنه امپریالیسم امریکارا درهم شکست

ایرهای تیره‌ای در آسمان انقلاب ایران پدید شده، که هر روز مترکم‌تر میشود. تجربه دردناک جنبش ملی ما در مرداد سال ۲۳۳۲ و تجربه‌های دردناک نظیر آن در انقلابهای کشورهای نظیر ایران، بمانندار میدهد که با احساس سنگین‌ترین مسئولیت، به این «ایرهای تیره» توجه کنیم و از هیچ اقدامی فروگذار ننماییم تا توطنه‌های جهنمی ضدانقلاب، یعنی امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و نیروهای وابسته به آنان در داخل کشور را باشکست و روبرو سازیم.

با احساس این مسئولیت تاریخی، حزب توده ایران دیدهای خود را در لحظه کنونی در اختیار همه مقامات مسئول جمهوری اسلامی و همه نیروهای مبارز انقلابی میگذارد.

احتکار و کران کردن مایحتاج عمومی، دزدی و ارتشاء و فرادادن چنانکاران به خارج کشور و... پایان مییافت. بساین ترتیب نقشه همه‌جانبه امپریالیسم شکل میگرفت و اجزاء آن عبارت بودند از:

- ۱- تشدید فشارهای اقتصادی - اقتصادی واحد محاصره کامل، مانند آنچه پس از انقلاب کوبا از طرف ایالات متحده و متحدینش در مورد آن کشور عملی گردید.
- ۲- تدارک همه‌جانبه برای اقدامات احتمالی نظامی محدود و یا حتی دامنه‌دار علیه حاکمیت ایران.
- ۳- تحریک همه عوامل ضدانقلاب در ایران از راه فرستادن پول و اسلحه و تربیت خرابکاران و اعزام آنها از عراق به کردستان و خوزستان و از عربستان سعودی و پاکستان به خوزستان و سایر نقاط ساحلی جنوب ایران.
- ۴- تحریک گروههای حادثه جوی راست‌گرا و چپ‌رو برای آشوب بنام «حزب‌الله» از یکسو و بنام «کمونیسم» از سوی دیگر، برای تشدید ففاق و دشمنی بین نیروهای راستین ضد امپریالیسم و خلقی.
- ۵- تحریک و فلج کردن همه کارها و بویژه اقتصاد ملی برای تشدید ناراضی مردم در همه زمینه‌ها.
- ۶- تیره کردن هر چه بیشتر مناسبات ایران با افغانستان و از آن راه تیره کردن مناسبات ایران با اتحاد شوروی.

دامن زدن به دشمنی علنی یا دولت انقلابی افغانستان و اتحاد شوروی، پیدایش چنین گرایشی در ایران امپریالیسم آمریکا را امیدوار ساخت و باعث شد که در دستگیری سیاسی اش که پیش از رویداد اخیر در افغانستان طرح ریزی شده بود، تغییراتی بوجود آید. امپریالیسم آمریکا امیدوار شد که خواهد توانست زیر پوشش شازشکاران و فرست طلبان و بوسیله کارگزاران و دوستانش شرایطی بوجود آورد تا بتدریج جو ضد امریکائی در جامعه ایران به جو ضد شوروی و ضد کمونیستی تغییر یابد و بر پایه چنین تغییری شرایط ضروری برای رسیدن به هدفهای کوتاه مدت و دراز مدت، گام بگام آماده گردد.

اولین نتیجه عملی این تغییر سیاست امپریالیسم آمریکا این بود که در تصمیم محاصره اقتصادی ایران تجدید نظر بعمل آورد.

بطوریکه میدانیم آمریکا تا پیش از رویدادهای افغانستان، با اینکه تلاشهایش در شورای امنیت برای گذاردن یک قطعنامه عمومی برای تحریم اقتصادی ایران بر اثر مخالفت اتحاد شوروی و استفاده از حق وتو باشکست روبرو شده بود، بطور قاطع تصمیم داشت که با همکاری هندستان و در اروپای غربی، ژاپن و چین و کشورهای وابسته دنیای سوم، محاصره اقتصادی ایران را عملی سازد و مقدمات این کار را هم با فرستادن نیروی دریایی عظیم خود به آبهای جنوب ایران فراهم آورده بود.

با پیدایش عنصر تازه، آمریکانادانین کردن این نقشه، که شکست آن هم خطرات بزرگی را برای سیاست آمریکا در منطقه در برداشت، موقتاً صرف نظر کرد و تمام تلاش خود را در راه بهره‌برداری از امکانات جدیدی که در مقامات حاکم ایران پیدا شده بود، بکار انداخت.

بیماری امام و انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری

تجولی که در ارتباط با جریان کمک نظامی اتحاد شوروی به دولت افغانستان در سیاست داخلی و خارجی ایران پیداشد با بیماری امام و انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری شدت بی سابقه‌ای پیدا کرد.

بیماری امام و دوری ایشان از صحنه فعال سیاست روز، امپریالیسم آمریکا را عمیقاً شاد و امیدوار کرد. امپریالیسم آمریکا، که امام را دشمن آشنی تا پذیرش این امکانات مانورهای ماهرانه بهره‌گیری از اختلافات و اختلاف نظرها در میان گردانندگان جمهوری اسلامی به‌عنوان غیر قابل مقایسه‌ای نسبت به گذشته افزایش پیدا خواهد کرد.

پیروزی آقای بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری، این امید را بیشتر کرد. تجربه هم نشان داد که این امید بی‌بایه نبوده است.

موشمگیری رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در مسائل سیاست خارجی از مدت‌ها پیش روشن بود. امپریالیسم آمریکا که از جنبه‌های ضد شوروی‌شدید این موشمگیری از کس و سوداگری برای همکاری با کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن از سوی دیگر اطلاع داشت، به موقفیت نقشه خود در زمینه تغییر قطعی سیاست خارجی ایران امیدوار گردید. بر پایه این امید، یک رشته منفل از فل و انفالات سیاسی آغاز گردید.

در چارچوب این فل و انفالات از سوی مقامات حاکم ایران دولت ایالات متحده آمریکا متقابلاً گام‌هایی برداشته شد،

رویدادهای افغانستان، با اینکه تلاشهایش در شورای امنیت برای گذاردن یک قطعنامه عمومی برای تحریم اقتصادی ایران بر اثر مخالفت اتحاد شوروی و استفاده از حق وتو باشکست روبرو شده بود، بطور قاطع تصمیم داشت که با همکاری هندستان و در اروپای غربی، ژاپن و چین و کشورهای وابسته دنیای سوم، محاصره اقتصادی ایران را عملی سازد و مقدمات این کار را هم با فرستادن نیروی دریایی عظیم خود به آبهای جنوب ایران فراهم آورده بود.

با پیدایش عنصر تازه، آمریکانادانین کردن این نقشه، که شکست آن هم خطرات بزرگی را برای سیاست آمریکا در منطقه در برداشت، موقتاً صرف نظر کرد و تمام تلاش خود را در راه بهره‌برداری از امکانات جدیدی که در مقامات حاکم ایران پیدا شده بود، بکار انداخت.

رویدادهای چند هفته‌ای پایان سال گذشته و اولین روزهای سال نو در میدان سیاست داخل ایران و آنچه در ارتباط با کشور ما در جهان گذشته است، بیانگر یک چرخش بسیار جدی و نگرانی آور در مجموعه سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. مستگیری اساسی این چرخش عبارت بود از گرایش به نزدیکی به امپریالیسم آمریکا، با مایه‌ای نیکوگری امپریالیسم اروپای غربی و چین. محتوی مشخص این سازش را میتوان از روی مجموعه اطلاعاتی که تا کنون فاش شده است، به صورت زیرین ترسیم کرد:

امپریالیستهای آمریکائی پس از پیروزی انقلاب کوشیدند تا با کمک کارگزاران خود مانند امیران نظام و وزیری و مراغهای و دربارداران علوی و بسیاری از امثال آنها، که متأسفانه هنوز هم در مقامات حساس دولتی جای دارند، با استفاده از سازشکاری و تسلیم طلبی لیب‌الهای ایران، که فکری جز نجات سرمایه‌داری انزوری ضربه‌ات انقلاب نداشته و ندارند، اوضاع را بتدریج در مسیر مطابق میل خود بیندازند. تدارک و انجام دیدار محرمانه مهندس بازرگان، نخست‌وزیر لیب‌ال ایران، با برینسکی مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا یکی از طراحان اصلی نقشه‌های تجاوزکارانه و جنایت‌بار اصلی امپریالیسم جهان‌نوا، نقطه عطف فوقانی این تلاشها و سازشها بود.

در آن مرحله، این توطئه سازش، در برابر درایت و پایداری سیاسی امام خمینی در ارتباط با اقدام جورانه‌دانشجویان مسلمان‌پرو خط امام، باشکست روبرو گردید. موج سهمگین و خروشان ختم مردم نسبت به امپریالیسم آمریکا، که محمد رضا را برای تدارک گام‌های پمده‌اش علیه انقلاب ایران به نزخود پناه داده بود، نشان داد توده‌های انقلابی ایران راه آسانی نمیتوان برای سازش با دشمن اصلی‌اش آماده ساخت.

با اشغال جاسوخانه و افتا شدن استاد فعالیت‌های امپریالیسم آمریکا در ایران حتی در دوران پس از انقلاب، ضربه دردناکی بر مجموعه سیاست امریکادرن منطقه وارد آمد و باین کنار شدن دولت کام‌یکام لیب‌الها و فاش شدن چهره خانثانه امثال امیرانتظامها، این توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا و لیب‌الها دچار وقفه گردید.

در بدو این شکست، امپریالیسم آمریکا وضد انقلاب داخلی، که از پیروزی نقشه مکارانه خویش ناامید شده بودند، به حمله مستقیم دست زدند و کوشیدند بر نامه‌ای را که از راه سازش سیاسی نتوانسته بودند عملی سازند، از راه توطئه‌های ماجر اجروا به پیاده کنند.

حزب خلق مسلمان، نرزه، مقدم مراغهای و هواداران نیرومندان بطور علنی وارد میدان شدند و توطئه‌های قسم و تریز برپا شد، که از طرف گروه‌های در ارتش و ماجراجووانی مانند کومه له و سایر جیره‌خواران وابسته به پشی‌های عراق و یکن در کردستان و خوزستان و گروه‌های چپ‌نمای وابسته به امپریالیسم در سراسر کشور مود پشتیبانی قرار گرفت.

در این مرحله، این توطئه سازش، در برابر درایت و پایداری سیاسی امام خمینی در ارتباط با اقدام جورانه‌دانشجویان مسلمان‌پرو خط امام، باشکست روبرو گردید. موج سهمگین و خروشان ختم مردم نسبت به امپریالیسم آمریکا، که محمد رضا را برای تدارک گام‌های پمده‌اش علیه انقلاب ایران به نزخود پناه داده بود، نشان داد توده‌های انقلابی ایران راه آسانی نمیتوان برای سازش با دشمن اصلی‌اش آماده ساخت.

با اشغال جاسوخانه و افتا شدن استاد فعالیت‌های امپریالیسم آمریکا در ایران حتی در دوران پس از انقلاب، ضربه دردناکی بر مجموعه سیاست امریکادرن منطقه وارد آمد و باین کنار شدن دولت کام‌یکام لیب‌الها و فاش شدن چهره خانثانه امثال امیرانتظامها، این توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا و لیب‌الها دچار وقفه گردید.

در بدو این شکست، امپریالیسم آمریکا وضد انقلاب داخلی، که از پیروزی نقشه مکارانه خویش ناامید شده بودند، به حمله مستقیم دست زدند و کوشیدند بر نامه‌ای را که از راه سازش سیاسی نتوانسته بودند عملی سازند، از راه توطئه‌های ماجر اجروا به پیاده کنند.

حزب خلق مسلمان، نرزه، مقدم مراغهای و هواداران نیرومندان بطور علنی وارد میدان شدند و توطئه‌های قسم و تریز برپا شد، که از طرف گروه‌های در ارتش و ماجراجووانی مانند کومه له و سایر جیره‌خواران وابسته به پشی‌های عراق و یکن در کردستان و خوزستان و گروه‌های چپ‌نمای وابسته به امپریالیسم در سراسر کشور مود پشتیبانی قرار گرفت.

این توطئه امپریالیستی هم، که پیش از همه از طرف حزب توده ایران افشا گردید، باشکست تنگینی پایان یافت. شکستهای بی‌دردی نقشه‌های مکارانه امپریالیسم آمریکا تنها در گسترش جنبش ضد امپریالیستی در ایران تأثیر نداشت. تأثیر این شکست‌ها و باین بهتر بگوئیم تأثیر پیروزی‌های چشمگیر مردم انقلابی ایران علیه امپریالیسم آمریکا و پیروشدن این امپریالیسم چنانیکار، پایه‌های تسلط غارتگرانه‌اش را در کشورهای منطقه دورادور کشور ما نیز به شدت متزلزل ساخت. قیام زحمتکشان و مبارزان ضد امپریالیست و ضد استبداد در عربستان سعودی، که نظیرش هرگز در تاریخ این کشور چنین دامنه و شدنی پیدانکرده بود، آغاز جنبش نوینی را در میان خلقهای محروم این منطقه نوید میداد.

رویداد دی ماه در افغانستان - مبداء يك تغيير كیفی

نقشه «انورساداتی» امپریالیسم آمریکا در افغانستان باشکست روبرو شد. توطئه حفیظ‌الامین را در نیروهای انقلابی افغانستان نقش بر آب ساختند و دولت انقلابی جدید، بموجب قرارداد موجود بین اتحاد شوروی و افغانستان، از دولت شوروی تقاضا کرد که برای مقابله با نیروهای ضدانقلاب، که بوسیله آمریکا و چین و پاکستان تجهیز و تقویت و به دولت افغانستان گسیل میشدند، به دولت افغانستان کمک نظامی برساند.

برای امپریالیسم آمریکا، دولتهای ارتجاعی منطقه، بسرکردگی مصر و عربستان سعودی و پاکستان، و چین و به موازات و همکاری و هماهنگی با آنان، برای سازش کاران و هواداران نزدیک به سیاست امریکا، این تحول در اوضاع افغانستان یک مانده آسانی بود. تمام تبلیغات جهان امپریالیستی و به تبعیت آنان تبلیغات هواداران شان در ایران، به یکبار با فریاد های «اسلام در خطر است»، به کار افتادند. طیف ناخنجباری که زیر این شعار وارد مصر گشته، از آقای برینسکی، آتش افروز جهانی آغاز میشد و راکتگر و کی‌سینجر و کاتر و خانم تاچر و رهبران بودایی چین و ژاپن و ایران «سیسی ارویای غربی و حتی آقای پاپ را در بر میگرفت». در صف اول این دست‌آوردها در میان گردانندگان جمهوری اسلامی به‌عنوان غیر قابل مقایسه‌ای نسبت به گذشته افزایش پیدا خواهد کرد.

تجولی که در ارتباط با جریان کمک نظامی اتحاد شوروی به دولت افغانستان در سیاست داخلی و خارجی ایران پیداشد با بیماری امام و انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری شدت بی سابقه‌ای پیدا کرد.

بیماری امام و دوری ایشان از صحنه فعال سیاست روز، امپریالیسم آمریکا را عمیقاً شاد و امیدوار کرد. امپریالیسم آمریکا، که امام را دشمن آشنی تا پذیرش این امکانات مانورهای ماهرانه بهره‌گیری از اختلافات و اختلاف نظرها در میان گردانندگان جمهوری اسلامی به‌عنوان غیر قابل مقایسه‌ای نسبت به گذشته افزایش پیدا خواهد کرد.

پیروزی آقای بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری، این امید را بیشتر کرد. تجربه هم نشان داد که این امید بی‌بایه نبوده است.

موشمگیری رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در مسائل سیاست خارجی از مدت‌ها پیش روشن بود. امپریالیسم آمریکا که از جنبه‌های ضد شوروی‌شدید این موشمگیری از کس و سوداگری برای همکاری با کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن از سوی دیگر اطلاع داشت، به موقفیت نقشه خود در زمینه تغییر قطعی سیاست خارجی ایران امیدوار گردید. بر پایه این امید، یک رشته منفل از فل و انفالات سیاسی آغاز گردید.

در چارچوب این فل و انفالات از سوی مقامات حاکم ایران دولت ایالات متحده آمریکا متقابلاً گام‌هایی برداشته شد،

رویدادهای چند هفته‌ای پایان سال گذشته و اولین روزهای سال نو در میدان سیاست داخل ایران و آنچه در جهان گذشته است، بیانگر یک چرخش بسیار جدی و نگرانی آور در مجموعه سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. مستگیری اساسی این چرخش عبارت بود از گرایش به نزدیکی به امپریالیسم آمریکا، با مایه‌ای نیکوگری امپریالیسم اروپای غربی و چین. محتوی مشخص این سازش را میتوان از روی مجموعه اطلاعاتی که تا کنون فاش شده است، به صورت زیرین ترسیم کرد:

امپریالیستهای آمریکائی پس از پیروزی انقلاب کوشیدند تا با کمک کارگزاران خود مانند امیران نظام و وزیری و مراغهای و دربارداران علوی و بسیاری از امثال آنها، که متأسفانه هنوز هم در مقامات حساس دولتی جای دارند، با استفاده از سازشکاری و تسلیم طلبی لیب‌الهای ایران، که فکری جز نجات سرمایه‌داری انزوری ضربه‌ات انقلاب نداشته و ندارند، اوضاع را بتدریج در مسیر مطابق میل خود بیندازند. تدارک و انجام دیدار محرمانه مهندس بازرگان، نخست‌وزیر لیب‌ال ایران، با برینسکی مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا یکی از طراحان اصلی نقشه‌های تجاوزکارانه و جنایت‌بار اصلی امپریالیسم جهان‌نوا، نقطه عطف فوقانی این تلاشها و سازشها بود.

در آن مرحله، این توطئه سازش، در برابر درایت و پایداری سیاسی امام خمینی در ارتباط با اقدام جورانه‌دانشجویان مسلمان‌پرو خط امام، باشکست روبرو گردید. موج سهمگین و خروشان ختم مردم نسبت به امپریالیسم آمریکا، که محمد رضا را برای تدارک گام‌های پمده‌اش علیه انقلاب ایران به نزخود پناه داده بود، نشان داد توده‌های انقلابی ایران راه آسانی نمیتوان برای سازش با دشمن اصلی‌اش آماده ساخت.

با اشغال جاسوخانه و افتا شدن استاد فعالیت‌های امپریالیسم آمریکا در ایران حتی در دوران پس از انقلاب، ضربه دردناکی بر مجموعه سیاست امریکادرن منطقه وارد آمد و باین کنار شدن دولت کام‌یکام لیب‌الها و فاش شدن چهره خانثانه امثال امیرانتظامها، این توطئه مشترک امپریالیسم آمریکا و لیب‌الها دچار وقفه گردید.

در بدو این شکست، امپریالیسم آمریکا وضد انقلاب داخلی، که از پیروزی نقشه مکارانه خویش ناامید شده بودند، به حمله مستقیم دست زدند و کوشیدند بر نامه‌ای را که از راه سازش سیاسی نتوانسته بودند عملی سازند، از راه توطئه‌های ماجر اجروا به پیاده کنند.

حزب خلق مسلمان، نرزه، مقدم مراغهای و هواداران نیرومندان بطور علنی وارد میدان شدند و توطئه‌های قسم و تریز برپا شد، که از طرف گروه‌های در ارتش و ماجراجووانی مانند کومه له و سایر جیره‌خواران وابسته به پشی‌های عراق و یکن در کردستان و خوزستان و گروه‌های چپ‌نمای وابسته به امپریالیسم در سراسر کشور مود پشتیبانی قرار گرفت.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

شوخی نیست...

مخالفت «حاشیه نویسی» با انتشار لیست ساواکیها

حاشیه نویسی محترم روزنامه جمهوری اسلامی بار دیگر با انتشار لیست ساواکیها مخالفت کرد. بار اول که این مخالفت ابراز شد، ما نوشتیم که انتشار این لیست فقط دست ساواکیهای را دو میزند که زیر نامهای گوناگون، اینجا و آنجا رخنه کرده اند. و از آنجا که مراتب انقلابی گری «حاشیه نویسی» بر همگان آشکار است، ایشان نباید نگران این اس باشند.

حالا هم با اینکه فتنه های آشنائی که در «کمیته شنیده میشد» در «حاشیه» خود را به چشم میکشند، ما باز هم بر نظر خود استوار هستیم و بار دیگر اعلام میکنیم که لیست ساواکیها باید منتشر شود تا همه تکلیف خود را بپذیرند.

ما دوستانه به «حاشیه نویسی» تذکر میدیم که مخالفت با انتشار لیست ساواکیها سبب میشود آنها که مانند ما پاینده اخلاقیات نیستند، برای آدم حرف در بیاورند. خود داند...

برای آقای طباطبائی هم کلاس حساب!

آقای سابق طباطبائی سخنگوی دولت موقت بازرگان و کاندیدای ریاست جمهوری، در مصاحبه ای با روزنامه «بیلد» تپایتونگ، جاپ بن فرموده اند:

«روز جمعه دو هفته گذشته در هرات دوازده هزار نفر به وسیله هلی کوپترهای شوروی به قتل رسیده اند.»

به نظر ما یا آقای طباطبائی کسه داغتر از آتش هستند و یا احتیاج به شرکت در کلاس حساب دارند، زیرا اولاً حتی خبر گزارهای دروغ پرداز امپریالیستی هم تعداد کشته شدگان حوادث کابل را حداکثر ۳ هزار نفر مخابره کرده اند! ثانیاً در این تظاهرات، باز هم به قول خبر گزارهای امپریالیستی، ۱۰ هزار نفر شرکت داشته اند و ظاهراً نمیتوان ۱۲ هزار نفر از ۱۰ هزار نفر را کشت!

آقای بیطرف!

سرپرست وزارت کشور در یک مساجه تلویزیونی در مورد گروه نظارت هفت نفری بر انتخابات گفت:

«آنها همه افرادی بی نظر و بی طرف هستند.»

ما نسبت به ۶ نفر از آنها آشنائی نداریم، بنابراین نمیتوانیم نظری بدیم، اما یکی از آقایان که بر ما شناخته است، یعنی آقای شمس آل احمد، ایشان بویژه با حزب توده ایران سابقه دشمنی در پیش دارند. و این دشمنی را بارها بوسیله مطبوعات و رادیو هم ابراز داشته اند. دشمن هم که نمیتواند بی طرف باشد. ما امیدواریم بقیه اعضای گروه واقعبینان بی طرف باشند.

مزیت بزرگ دمکراسی امریکائی

حضرت جنت مکان، آقای میمی پادام کاره در پیام تکذیب شده خود «ملت بی خبری» ما را با مزیت بزرگ دمکراسی امریکائی آشنا کرده و فرموده اند:

«مزیت بزرگ دمکراسی امریکائی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسائی نموده و یا آنها را محکوم کند. تاریخ هم بر صحت نظر آقای «پادام کاره» گواهی میدهد. دمکراسی امریکائی در ایران کودتا کرد و با کشتار خلق، شاه را به تخت سلطنت برگرداند. اما بعد فهمید «اشتباه کرده و این «اشتباه» را «شناسائی» کرد. بعد از آن دمکراسی امریکائی در کره «اشتباه» مردم را قتل عام کرد و بعد که این «اشتباه» را مورد «شناسائی» قرار داد، تصمیم گرفت در دوینیکن جبرائیل کند. اما آنجا هم دچار اشتباه شد.

دمکراسی امریکائی این «اشتباه» را، که به قیمت کشتار

روی خط افغانستان

آخرین تبلیغات امپریالیستها روی فرار فوتبالیستهای افغانی از افغانستان دور میزنند. چند فوتبالیست از افغانستان فرار کرده اند؛ خبرگزاری فرانسه گزارش میدهد:

«۸ تن از اعضای تیم ملی فوتبال افغانستان از آن کشور گریختند.» (کیهان، ۷ فروردین) این خبر از لندن مخابره شده است. آسوشیتد پرس از زمین خنجر یعنی لندن، خبر میدهد:

«۸ کتف اعضای تیم ملی فوتبال افغانستان به آلمان فریب پناهنده شده اند. از آنجا که تیمهای ملی فوتبال بین ۲۲ تا ۱۶ عضو دارند، که ۱۱ نفر از آنها به میدان فرستاده میشوند، بنابراین اکثریت اعضای آن از ۸ نفر باید بیشتر باشد. همین خبر در روزنامه آزادگان، بدون ذکر منبع، چنین آمده است:

«کاپیتان تیم فوتبال افغانستان و چند تن از بازیکنان ملی پوش افغانستان از کشور فرار کرده اند.» (۷ فروردین).

ظاهراً خبر فرار فوتبالیستهای افغانی آنقدر موفق است که تعداد فراریان مدام بالا و پایین میشود و آدم نمیداند کدام رقم را قبول کند!

علت فرار این فوتبالیستها چیست؟ خبرگزاری فرانسه از قول کاپیتان تیم گزارش میدهد:

«ما متوجه شدیم که باید به مسکو رفته تا در مذاکرات آنها شرکت کنیم. چون نمیخواستیم چنین کنیم و میدانستیم که ما را خواهند کشت، لذا ترجیح دادیم که فرار کنیم.» (کیهان، ۷ فروردین).

یعنی فوتبالیستها که آزادانه از کشورشان خارج شده اند، از «ترس جان» فرار کرده اند! اما آسوشیتد پرس با این دلیل موافق نیست و خیر نفس را مضایقه می کند، «محمد صابر روبرو» کاپیتان تیم گفته است:

«اعضای تیم ملی فوتبال افغانستان باین دلیل از کشور خود گریخته اند که مانند ۹۹ درصد هوصلان خود از روسها بیزارند.»

اینجا هم آدم میباید کدام دلیل را باور کند!

جاسوس مصر در افغانستان اعتراف میکند

ضیاءالدین محمود، جاسوس مصری که در تظاهرات جمعه سوم اسفند کابل، همراه با چند آمریکائی، مصری و پاکستانی دستگیر شده بود، پریش در تلویزیون کابل اعتراف کرد که دستگاہهای جاسوسی امپریالیسم او را اجیر کرده و به افغانستان فرستاده اند.

ضیاءالدین محمود گفت: «اغلب گروههایی که خود را مبارز می خوانند با دستگاہهای جاسوسی در ارتباط هستند. من توسط گروهی به نام اتحاد اسلام در کویت و جدب شدم. آنها که رهبران الحقیقی نام دارد، مرا به سازمان جاسوسی مصری که در تظاهرات جمعه سوم اسفند کابل، همراه با چند آمریکائی، مصری و پاکستانی دستگیر شده بود، پریش در تلویزیون کابل اعتراف کرد که دستگاہهای جاسوسی امپریالیسم او را اجیر کرده و به افغانستان فرستاده اند.

ضیاءالدین محمود گفت: «اغلب گروههایی که خود را مبارز می خوانند با دستگاہهای جاسوسی در ارتباط هستند. من توسط گروهی به نام اتحاد اسلام در کویت و جدب شدم. آنها که رهبران الحقیقی نام دارد، مرا به سازمان جاسوسی مصری که در تظاهرات جمعه سوم اسفند کابل، همراه با چند آمریکائی، مصری و پاکستانی دستگیر شده بود، پریش در تلویزیون کابل اعتراف کرد که دستگاہهای جاسوسی امپریالیسم او را اجیر کرده و به افغانستان فرستاده اند.

ضیاءالدین محمود گفت: «اغلب گروههایی که خود را مبارز می خوانند با دستگاہهای جاسوسی در ارتباط هستند. من توسط گروهی به نام اتحاد اسلام در کویت و جدب شدم. آنها که رهبران الحقیقی نام دارد، مرا به سازمان جاسوسی مصری که در تظاهرات جمعه سوم اسفند کابل، همراه با چند آمریکائی، مصری و پاکستانی دستگیر شده بود، پریش در تلویزیون کابل اعتراف کرد که دستگاہهای جاسوسی امپریالیسم او را اجیر کرده و به افغانستان فرستاده اند.

در مطبوعات کشور

حوزستان برای از بین بردن گروه ستمناستارفری و گروهی و خلعید کردن مزدوران و حاکم کردن روستائیان غیور، سلمان حوزستان بر سر نوشت خود، اقدام به تشکیل شورای اسلامی کشاورزی روستائی نموده است و طبقه این شوراها تقسیم زمین و حل مشکلات و رابطه بین روستا و ارگانهای دولتی میباشد. توضیح اینکه این شوراها زیر نظر سپاه پاسداران و شورای اسلامی کشاورزی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اداره میشود. در این رابطه تاکنون در مدت بیش از یک ماه پس از اقدام سپاه پاسداران، در بیش از ۶۰ روستا شورا تشکیل داده اند و البته در بعضی روستاها شیوخ و ثوولان ترجیح از تشکیل شوراها جلو گیری بعمل آورده که سرمایا توسط گروههای ضربت عملیات سپاه پاسداران حوزستان دستگیر و بازداشت شدند.

بدیسی است که کلیه کسانی که در بوجود آوردن شوراها و حاکم کردن ملت سلمان بر سر نوشت خویش اهم از ثوولالها، سرمایه داران و ایادی امپریالیست خواهند شد.

متن اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حوزستان به این شرح است:

مردم خطرناک

نشریه «کار» شماره ۵۰، دموارد حزب توده ایران چنین اظهار نظر کرده است:

«حزب توده بعد از کودتای ۲۸ مرداد، یعنی بیش از ربع قرن است که عملاً متلاشی شده.»

یعنی به نظر نشریه «کار»، حزب توده ایران کارش از «منحله» هم گذشته، زیرا:

«بقایای آن هم طی مدت و زویچه دست دستگاہهای پلیسی بوده است.»

درواقع حزب توده ایران دود شده و به هوا رفته است، یعنی از روی دیرسال شاه مخلوع و امپریالیسم بر آورده شده و حزب طبقه کارگر ایران «مردم» است. اما از آنجا که «اپورتونسم» بیکران بر این حزب حاکم است، «مردمان» هم از روی فرست مللی خطرناک است، آن هم نه خطری کوچک، بلکه:

«بزرگترین خطر انحراف از اصول و خط مشی انقلابی در جنبش کمونیستی ایران!»

مردم نباید احساس ناراضائی کنند

قیمت بلیت راه آهن بین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش می یابد. سخنگوی راه آهن دولتی ایران، ضمن اعلام این خبر، مزه داده است که فقط ۳۵ درصد بر قیمت بلیت کوههای درجه ۳ قطار، یعنی کوههای که زحمتکشان از آن استفاده میکنند، اضافه شده است. سخنگوی راه آهن همچنین گفته است:

«چون از سال ۱۳۳۵ تاکنون نرخ بلیت های قطار به هیچ عنوان تغییر نکرده است و این امر بطوجه به افزایش نرخها و تورم لازم بوده و مردم در این مورد نباید احساس ناراضائی کنند.»

مردم به احساس خود میگویند که بنای دنا راضی باشد، اما عیب کار اینجاست که احساس تابع بختنامه و باید و نباید نیست. متأسفانه احساس «مادی» است و ارتباط مستقیم با جیب صاحبش دارد.

با تجهیز و اتحاد...

بقیه از صفحه ۴

انقلابی ایران تمام شد. تنها جای شکرش باقی است که درایت امام خمینی و پایداری قابل تحسین دانشجویان سلمان بیرو خط امام و پشتیبانی همه نیرو های راستین انقلابی ایران از آنان، مانع از آن شده که سازشکاران و فرصت طلبان گروهگانه را «دجانه» و بدون گرفتن کوچکترین «اشتباه»، مانند سایر امتیازاتی که به امپریالیسم امریکا دادند، در طبق اخلاص بگذارند و با عرض پوزش، به شیطان بزرگ تقدیم کنند.

تردید امام، در آخرین لحظه کشمکش، در اینکه تمام این «کمسیون رسیدگی» میانجیگری، والد هایم ممکن است حقه بازی باشد، درخوردن کردن این توطئه خطرناک نقش مؤثری داشت. برپایه همین تردید، امام پیشنهاد واگذاری گروهگانها را به وزارت خارجه نپذیرفت و ملاقات کمسیون را شرط به انتشار گزارش آنها در زمینه رسیدگی بنیاتی محمدرضای پهلوی و امپریالیسم امریکا کرد. پس از این تصمیم، معلوم شد که اصلاً رسیدگی به جنایاتی در کار نبوده و موضوع معامله چیز دیگری است! درست همین عامل هم مانع از آن شد که نقشه خطرناک امپریالیسم امریکایطور کابل عملی گردد. انتقال محمدرضای پهلوی از پاناما به «کار» رابایدیاد همین عامل بانست.

امپریالیسم امریکا محمدرضا پهلوی را جابجا کرد، چرا؟

ساده لوحانه است تصور کسانی که

ضد انقلاب ستاد عملیاتی خود را به مرز های ایران نزدیک میکند و به ایران وارد میسازد

آقا رباب همه، از کارتر و کاخ سفید وزارت خارجه و محافل مسیونستی گرفته تا سیا و بتاگون، همان جامعه انصارات امپریالیستی امریکا است، که آقای راکفلر، پادشاه بی تاج و تخت جهان امپریالیستی، در رأس آن قرار دارد. کارترها، و شنها، کیسینجرها، همه مستخدمین بی چون و چرای وال استریت و آقای راکفلر هستند. آنها ممکن است هنگام بیعت از خود نظری بگویند، ولی همه مجری آخرین تصمیم وال استریت اند. ساده اندیشی است اگر تصور شود که در امریکا مراکز گوناگون تصمیم گیری وجود دارد.

آنها با به مصر، بدون موافقت و تصمیم روشن و آگاهانه رهبری سیاست امریکا انجام گرفته است.

روشن است که تصمیم جابجا کردن محمدرضا پهلوی از پاناما به مصر، سلمان از جانب شورای امنیت ملی ایالات متحده امریکا، که در روز پیش از این جریان با حضور همه سران آن کشور با شرکت کارتر تشکیل شد، گرفته شده است.

اظهارات آقای بنی صدر دائی بر اینکه گویا دیوار نزدیک بود که شاه را تحویل دهند و بعلمت وجود تمدن اکثر تصمیم گیری در امریکا و دلداریان این جریان عملی نگردیده است، تنها میتواند ناشی از شناخت نارسای ایشان از مکانیسم اعمال حاکمیت مرکز انصارات امپریالیستی باشد.

ما فکر میکنیم که مانور ماهرانه در اجرای این مانور واقعا برای مقامات دولتی ایران این توهم را بوجود آورده که ایالات متحده، در مقابل امتیازاتی که در جهت تامین هدفهای امریکا، از طرف دولت ایران داده شده است، آماده تحویل شاه مخلوع خواهد شد.

ظاهراً درست بعلمت وجود چنین ترمی برای رئیس جمهور و وزارت خارجه ایران است که جریان جابجا کردن شاه مخلوع برای آنان بکلی غیر قابل فهم میشود و دیگری متعلق به مرکز تصمیم گیری دیگری «ماروا» کارتر، این جریان را درست کرده اند! و ضمناً مانند همیشه و با کمال تأسف، ایشان سهمی از تقصیر امپریالیسم ایران کرده اند که گول این صحت سازی میان امپریالیسم امریکایانخورده و حاضر به تقلیم «دجانه» گروهگانها

سنله جابجا کردن محمدرضای پهلوی از پاناما به مصر، که مستقیماً با تصمیم امپریالیسم امریکا و به کارگردانی ژاندام، جدیدش انورسادات عملی گردیده است، آغاز مرحله جدید، مرحله بسیار جدی و خطرناک در گسترش تدارک اقدامات ضد انقلابی علیه انقلاب ایرانست. همزمان با آمدن شاه مخلوع خنجر هائی برسد که اویسی قصاب و بختیار خائن هم اختلافهای خود را کنار گذاشته و جبهه متحدی بوجود آورده اند. خنجر برسد که هر دو این سرسپردگان اکنون مرکز فعالیت ضد انقلابی خود را به بغداد منتقل کرده اند و از آنجا، از راه کرمان و خوزستان، مستقیماً اقدامات گروههای

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به این رسدناخنودی مردم کم بهاندهید. این باطلاق خطرناکی است که امپریالیستها و از جناع همیشه توانسته اند از آن برای فروریدن نظام های خلقی که تجربه و بدون قاطعیت استفاده کنند.

تجربه تلخ ۲۸ مرداد، تجربه تلخ کودتای شیلی بیاد می آید.

حزب توده ایران، با احساس سنگین مسئولیت تاریخی، مانند روزهای آخر مرداد سال ۱۳۳۲ هشدار میدهد:

خطر برای انقلاب شکوهمند ایران لحظه به لحظه و گام به گام نزدیکتر میشود. امروز بیش از هر لحظه دیگر، انقلاب محتاج اتحاد و یگانگی همه نیروها برای درهم شکستن این توطئه خطرناک است. تمام نیروهای خود را در جهت این هدف، در جهت تقی برآب کردن توطئه شیطان بزرگ - امریکا، در جهت شکستباری دستاوردهای انقلابمان متحد کنیم و بیکار اندازیم.

دروسور تیکه نهادهای مسئول، یعنی رئیس جمهور، شورای انقلاب و بویژه همپایان حزب جمهوری اسلامی، که همه امربهای اصلاح قدرت دولتی و تبلیغاتی را در دست دارند، در این لحظه حساس به مسئولیت تاریخی خود در جهت لزوم تعیین اتحاد همه نیروها، باز هم تکرار میکنند. همه نیروهایی که متحداً در انقلاب شرکت کرده و انقلاب را به پیروزی رسانیده اند، توجه کنند، ما خواهیم توانست این توطئه خطرناک دشمنان انقلاب ویراس آنرا امپریالیسم امریکا را درهم شکنیم.

تمام قراردادهای اقتصادی و نظامی اسارتگر امپریالیسم را باندلغه شود

تمام قراردادهای اقتصادی و نظامی اسارتگر امپریالیسم را باندلغه شود

«نامه مردم»
سه شنبه و
چهارشنبه
منتشر نمیشود

اگر رادیو
بیطرف است...

رادیو و تلویزیون باید
مستقل و آزاد باشد و همه گونه
انتقاد را با کمال بیطرفی منتشر
سازد، تا بار دیگر شاهد رادیو
تلویزیون زمان شاه مخلوع
نگردد.

اما خبیبی - پیام نوروزی
این سخنان امام برای چندمین
بار، روز ۹ فروردین، توسط
رادیو ایران نقل شد. این اولین
بار نیست که رادیو خلاف سخنان
امام عمل می کند، هر روز دهها
بار مسئولان رادیو، غیر مستقیم
علیه سازمانهای سیاسی و بیژنه
حزب توده ایران سبهای میکنند
صبح روز ۹ فروردین، روزنامه
جمهوری اسلامی مقاله خود را
«به خطر توده ای ها» اختصاص داد
و تحت عنوان «توده ای ها می آیند»
فحش نامه ای علیه حزب توده ایران
صادر کرد.

نام مردم روز بعد در مقاله ای
تحت عنوان «... و امریکاییها
نمی آیند»، محتوای واقعی این
مقاله را فاش کرد و با تکیه به تاریخ
۲۸ مرداد، نوشت که سخن
از «خطر توده ای ها»، خواست و
ناخواست، همان خواست امریکاست.
در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۹
فروردین، مقاله روزنامه جمهوری
اسلامی، یعنی ارکان یک حزب
رسمی کشور علیه حزب توده ایران
یعنی حزب قانونی دیگر، از رادیو
پخش شد.

این عمل، نقض صریح سخنان
امام، نشانه بی طرف نبودن رادیو،
جهت گیری آن بود و یک حزب
علیه حزب دیگر، و مهمتر از این
تبلیغ این خواست امریکاست که
اکنون امریکاست خود و خطری
تنها توده ای ها هستند.
اگر رادیو به حزب خاصی
مربوط نیست، اگر رادیو مطابق
فرمان امام بی طرف باید باشد،
اگر رادیو برای توده ای ها
است و به آنها اجازه میدهد که با
شعبان دونظر، بهترین را انتخاب
کنند، باید هر چه توده ای ها می خواهند
نامه مردم، مورخ ۱۰ فروردین
را، تحت عنوان «... و امریکاییها
نمی آیند» از رادیو پخش کند. این
خواست قانونی است و هر آن
پای فشاری می کنیم. خودداری
رادیو از پخش مقاله نامه مردم»
نه تنها نقض فرمان امام است بلکه
نشانه میدهد که رادیو علی رغم ادعای
بی طرفی، زیر نفوذ حزب خاصی
است و خواست یا ناخواست در خطی
حرکت میکند، که تنها امریکادار
خرستد می سازد.

نامۀ فرهنگی
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز
و مدیر مسئول:
منوچهر بیژادی

شعبان ۱۶ آذرماه ۶۸
تلفن: ۹۳۳۳۵۹، ۹۳۳۳۵۸
چاپ: کویان

MARDOM
No. 200
30, March 1980

Price:
West - Germany
0.80 DM
France 2 fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 fr.
Italy 350 L.
USA 50 Ctn.
Sweden 1.50 Skr.

متن سخنان رفیق کیانوری در گفت و گو با روزنامه اطلاعات

علم سازش با امپریالیسم



برای اینکه به پرسش شما
پاسخ درست داده شود،
باید پیش از هر چیز ماهیت
«امپریالیسم» را که دشمن اصلی
ماست، روشن سازیم و پس
از آن شیوه ها و راه های
تسلط این «امپریالیسم» را
مشخص کنیم. تنها پس از
روشن شدن این دو مطلب
میتوانیم درباره رزبایی
کنیم که آیا مبارزه ما با این
«امپریالیسم» دشمن اصلی، در یکسال گذشته در امر استیضاح
حرکت کرده، پیشرفتی داشته و یا به انحراف کشیده شده
است؟

پس الف: ماهیت «امپریالیسم» دشمن اصلی ما، کدام است؟
اگر بخواهیم بزبان ساده و همه فهم امپریالیسم
واقعی را تعریف کنیم، باید بگوییم که امپریالیسم عبارتست
از قدرت جابرانه موسسات عظیم مالی و انحصارهای عظیم
بر پایه داری، که در کشورهای ایالات متحده آمریکا
کانادا، ژاپن و اروپای غربی متمرکز شده، بیش از ۶۰ درصد
تمام تولید صنعتی جهان را در چنگال خون آلود خود
گرفته و بزرگترین منابع طبیعی دنیای سوم، «اعمال منابع
مواد خام صنعتی مانند نفت، مواد معدنی، و منابع بزرگ
محصولات کشاورزی پر ارزش مانند کتان، چغندر، قهوه،
میوهجات و غیره تسلط مطلق دارد و از راه این تسلط و
تحمیل کالاهای مصرفی و غیر مصرفی خویش به بهیترین گران
هرسال صدها میلیارد دلار از ثروتهای ملی و حاصل
دسترنج این خلقها را به غارت میرسد، بودر کنار آنچه که
از حاصل کار زحمتکشان کشور خویش استثمار میکند،
هرسال صدها میلیارد دلار بر ثروت خویش میافزاید.
بزبان دیگر، امپریالیسم یعنی قدرت جابرانه بانگ هسا
و انحصارهای عظیم الجثه نفت، اسلحه سازی، فولاد،
اتومبیل سازی و تولید کنندگان سایر محصولات مصرفی
و همچنین انحصارات غارتگر مواد خام کشورهای «دنیای
سوم» قانون اساسی تعیین کننده روشن این امپریالیسم،
قانون سود حداکثری و باز هم حداکثر تر است. این «امپریالیسم»
که تمام مشربانیهای اقتصادی و قدرت سیاسی تمام دنیای زیر
تسلط خود را در دست دارد، تعیین کننده همه
ضوابط دادوستد است.

برای قابل فهم تر کردن این حساب ساده کافیهست
به اقتصاد خودمان توجه کنیم؛ در ده سال اخیر
امپریالیسم از راه کنترسولیم امپریالیستی بین المللی، یعنی
که امریکا و انگلیس و فرانسه و هلند در آن شرکت
داشتند، نزدیک به ۲ میلیارد تن از نفت کشور ما را
به غارت برده و در مقابل ارزش این طلای سیاه، که
امروز نزدیک به پانصد میلیارد دلار ارزش دارد، نزدیک
به صد میلیارد دلار بحساب ما منظور داشته، که از آن
۴۰ میلیارد دلار با اسلحه فروخته و چندین میلیارد
دلار بصورت حقوق های گزاف مشاوران امریکائی از ما
گرفته است. بخش عمده از مابقی آنرا هم بصورت سود
های کلان صادرات اتومبیل، یخچال، وسائل لوکس
و تمام مایحتاج زندگی، از پودر و صابون گرفته تا
برنج و برتقال و میوه و سیخ و سوزن و نخ از جیبها
برده است.

شعونه این غارت را باید از مقایسه اضافه بهاء نفت
با اضافه بهاء طلا که شاخص بالا رفتن قیمت کالاهای
صادراتی کشور های امپریالیستی است، مشاهده کرد.
در حقیقت نفت مابا اینکه ارزشش نسبت به
محصولات دیگر کشور های تحت تسلط امپریالیسم به
مراتب بیشتر بالا رفته، ارزش واقعی خود را به میزان
زیادی از دست داده است.

این ماهیت واقعی امپریالیسم هر روز بیشتر از طرف
خلقهای محروم و مستبدانه جهان شناخته میشود و
درست برای سد کردن این روند شناخت واقعی امپریالیسم
است که از سوی خود امپریالیسم و
همکارانش از میان خاستن به جنبش های رهائی بخش شد
امپریالیستی سفسطه های زیادی بعمل می آید. این کوشش
در این جهت است که چهره واقعی و جنایت کار امپریالیسم
واقعی پوشانده شود و یا ماهیت آن لوئ گردد. بازی
با الفاظی مانند «امپریالیسم سرخ» و «سوسیال امپریالیسم» و
فیره در همین چهارچوب است.

ب- امپریالیسم از چهاره تسلط غارتگرانه خویش
رایر کشورهای وابسته منقرض میسازد؟

امپریالیسم آنطور که می شناسیم، بطور ساده از
مجرای، از پنج کنال، تسلط جابرانه و غارتگرانه خویش را
بر کشور هائی نظیر کشور ما برقرار ساخته و میسازد. این
پنج کنال عبارتند از:

- ۱- کنال سیاسی - تحمیل قرارداد های سیاسی و
تحمیل دولت های کشور های وابسته به دستگاه های مطیع
ومجری.
- ۲- کنال اقتصادی - تسلط همجانبه بر اقتصاد این
کشور ها از راه در دست گرفتن انحصاری منابع طبیعی بر
ارزش، در دست گرفتن انحصاری تجارت خارجی و سیستم
بانکی و پولی و ...
- ۳- کنال نظامی - در دست گرفتن ارتش این کشورها
از راه تحمیل اداره کنندگان این ارتش ها بنام مستشاران،
فروش تسلیحات و تجهیزات از هواپیما و توپ و تانک
گرفته تا مخفی کشی و خوراک و پوشاک و تریبیت کاسه
فرماندهی خود فروخته و سرسپرد.
- ۴- کنال فرهنگی - از راه تحمیل فرهنگ منط و
فاسد سرمایه داری و شیوه زندگی امریکائی، اشاعه کلیف
ترین شیوه زندگی غربی، روحیات بی وطنی، انواع طنی

و پوشیده اعتماد مواد مخدره، تزویج رهن فروشی خیانت
زدی بوسیله فیلم های منط، کتاب ها و مجلات فساد
انگیز، تزویج انقلاب تجاوز بحق دیگران، بی غیرتی، زور
گوئی و ...

«کنال اینتلوژیک» - از راه تزویج افکار ضد آزادی
خواهی، ضد میهن دوستی، ضد خلقی، بنام مبارزه علیه
کمونیسم، تزویج مذهب دروغین، مذهب و عاقل السلطین،
مذهب روحانی شیائیان و ...

یکی از عمده ترین راههای برقراری این تسلط فرهنگی
وایدئولوژیک امپریالیستی نامزد کردن گروههای بیسبب
از صدها هزار دانشجو و شبه دانشجو است که از کشور
های «دنیای سوم» بکشور های امپریالیستی میروند.
مهندرها، هواپیمایان، مچپه ها، امیران نظام ها،
علوی ها، نیکخواه ها، مضم مراغه های هاو صدها نظیر آنها
از میان همین اردوی بزرگ کما سرف میلیارد ها تومان
در سال از ثروت ملی، در این کشورها تربیت و آماده
میشوند، بیرون آمده اند.

تنها مقایسه تعداد بسیار محدود آن دانشجویان ایرانی
که در امریکا و اروپای غربی از مواضع ملی ما در مقابل
جنایات امپریالیسم دفاع میکنند، نسبت به تعداد دانشجویان
و شبه دانشجویان ایرانی در این کشور ها نشان دهنده این
واقیعت است.

ملاحظاتی در دوران سلطه جهشی خاندان منور
پهلوی، (این تسلط امپریالیسم زود بیست و پنج سال اول
بصورت تسلط امپریالیسم انگلیس و هر او اواخر آن، امپریالیسم
آلمان و در بیست و پنج سال آخر بصورت تسلط همه
امپریالیست ها، بسرکردگی امپریالیسم امریکا بگویند
وجهی دیده و مزه تلخ آنرا چشیده است.)
شکل خارجی این تسلط امپریالیستی همیشه یک نظام
سیاه خفگان پهلواست، زیرا مردم جهان حتی در دوره افکانه

ترین نقاط هر روز بیشتر به ماهیت جابرانه و غارتگرانه
امپریالیسم و طبقات حاکمه وابسته بدانان، یعنی کلان سرمایه
داران و بزرگ مالکان میبهرند و برای رهائی از این یوغ
شیطانی پاهمیدان نبرد میکنند، این جنبش های رهائی
بخش ضد امپریالیستی پایه های تسلط امپریالیستی را متزلزل
میسازند و تنها رژیم هائی نظیر رژیم خاندان پهلوی و نظائر
آن در سایر کشور ها میتوانند برای منته پایه های این
تسلط های جابرانه را برپا نگاهدارند. ولی همانطور که
انقلاب ایران نشان داد، همانطور که پیش از انقلاب ما،
انقلاب های ظفریون کوبا و ویتنام و انگولا و بسیاری از
کشور های دیگر آسیا و آفریقا و امریکا امپریالیسم زده
نشان دادند، سفاک ترین رژیم های اشتقاقی و نظامی
نمی تواند در برابر سیل خروشان جنبش خلقها مقاومت کند.
سکن است در اینها و آنها مانند شوی و مصر، با خیانت
پینوشها و سادات ها چند میبای آنرا تاخیر انداخته،
ولی تاریخ ۶۷ سال اخیر جهان، یعنی دوران پس از
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در روسیه نشان داده است
که عصر حاکمیت امپریالیسم بسر رسیده و ما هر سال شاهد
آزادی خلق های تازه ای از چنگال های خون آلود هستیم
و خواهیم بود.

ج- آیا در یکسال اخیر، در مبارزه ضد امپریالیستی
پیشرفتی داشته ایم؟

بدون تامل می توان این پرسش پاسخ مثبت داد.
انقلاب شکوهمند ایران، که رهبری امام قدیمی در تمام
دوران گسترش آن نقش بسیار بااهمیتی داشته است،
ضربه ای بسیار نیرومند بر تسلط امپریالیسم در ایران، در
منطقه کشور ما و حتی در سراسر جهان وارد ساخت. این
بپیروزی انقلاب ایران یکی از مهم ترین پایگاه های قدرت
و تجاوز امپریالیست ها، بسرکردگی امپریالیسم امریکا، درهم
کوبیده شد. در مجموعه اقداماتی که در یکسال اخیر از طرف
رهبری انقلاب انجام گرفته، گامهای چشمگیری در جهت
بریدن زنجیر های اسارت امپریالیستی برداشته شده است.
این گامها که همواره مورد پشتیبانی بی دریغ و وسیع ترین توده
های کشور ما بوده است، غیر قابل انکارند. ولی باید به
موازات این پاسخ مثبت بیدرنگ افزود که این گامها بر مراتب
کوتاه تر و کمتر از گامهای است که ممکن بود در این یک
سال در راه دشمنی ساختن تسلط امپریالیست های جهانخواه،
سرکردگی امریکا، برداشت، تمام پشت سر این مطلب
است. انقلاب ایران میتواند در مدت یکسال با بهره گیری
از شوه ایط فوق العاده مساعدی که هم از لحاظ
درون ایران - بصورت پشتیبانی بی دریغ اکثریت مطلق توده
ها - و هم از لحاظ جهانی - بصورت پشتیبانی بی دریغ همه
نیروهای ضد امپریالیستی سراسر جهان و از آنجمله کشور
های سوسیالیستی - برایش وجود داشت، گامهای بر مراتب
زرف تر و بهتر از در راه تأمین استقلال سیاسی، اقتصادی،
نظامی و فرهنگی بردارد. ولی با کمال تأسف باید گفت که
انقلاب ایران می توانست در مدت یک سال با بهره گیری
در بسیاری از میدان های نبرد، مبارزه برای رسیدن به هدف
های انقلاب، یعنی تأمین استقلال ملی و دگرگونی های
بنیادی در نظام ظالمانه آرمپری، تأمین استقلال
ملی از چهارچوب شمار های بدون پشتوانه خارج نشده
است. این واقیعتی است که در پیام نوروزی امام خمینی
هم بطور روشن بازتاب یافته است.

واقیعت اینست که وابستگی برخی از عمده ترین رشته
های حیاتی زندگی ما به امپریالیست های غارتگر، که امریکائی
چنانیکار سر کرده آنانست، تقریباً بهمان حالت دوران
ظغوت باقیمانده است و واقیعت اینست که هر روز بعضی
نامیدان و ناخشنودان افزوده میشود و ضد انقلاب است
که بیش از پیش و بیش از همه از این روند بیمارگون بهره گیری
می کند. آیا دستاوردهای ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب
ایران در معرض تهدید است؟

آری صد آری! بعلافت عدم تقصیم درست راه
تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در گذار ندادن کار و
نابیکیری از طرف آن افرادی از رهبری اجرایی، که دارای
حسن نیت و خواستار ریشه کن ساختن تسلط امپریالیستی
هستند از یک سو و عمل آگاهانه آن افراد و گروه های
وابسته به سرمایه داران لیبرال، که مبارزه علیه امپریالیسم

زانتها در چهارچوب منافع سودجویانه طبقاتی خویش می
بینند و با مستگیری خلقی انقلاب در ستیزند از سوی
دیگر، انقلاب در مجموعه خویش ضعیفتر میگردد و
ضد انقلاب نیرو میگردد و هارتر و متجاوزتر میشود.
این حقیقت راهی میبندد تنها برخی به آن اعتراض می
کنند و برخی دیگر کبک و از سر خود رازیر برف میکنند
و بروی خود نمی آورند.

امروز میتوان گفت که با کمال تأسف رهبری اجرایی
کشور زیر قانیر انتظامها و در پدیدار علوی و نظریه ها
و مراغه های ها، که هنوز در مقامات حاکمه مهسرسین
مقامات را اشغال کرده اند، از یک سو سازشکاری و تسلیم
طلبی لیبرالها، که حتی بطور موثری در شورای انقلاب
حضور دارند، از سوی دیگر وساده اندیشی و گرفتار بینی
سیاسی بسیاری از عناصر با ححن نیت از سوی سوم، و
در روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران انحراف
جدی پدیدار شده است. تحت قانیر همین عوامل،
بسیاری از عمده ترین مسائل اجتماعی که در زمینه تحکیم
و گسترش دستاوردهای انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی
و دموکراتیک میهن ما در برابر قدرت جوان انقلابی
قرار داشتند، حل نشده باقی مانده و مانند دملی چتر کین
انقلاب را ناتوان میسازد.

در زمینه حل مسئله ارضی، مسئله نوسازی و باز-
سازی اقتصادی، مسئله بیکاری، مسئله تورم و گرانی،
مسئله آموزش و بهداشت، مسئله پایان بخشیدن به
محرومیت های ملی خلق های غیر فارس هنوز گام موثری
برداشته نشده و تنها هر روز شمار های بیشتروانه ای از
گانا، های رادیو و تلویزیون بخورد مردمی که کم باوز
میشوند، تکرار میگردد.

وحدت و یکپارچگی که در آستانه پیروزی وجود
داشت، مدتهاست که زیر تاثیر همان عوامل بالا از بین
رفته و بجای آن شعله های خانمانسوز جنگ و جدل خانگی
هر روز بیشتر زبانه میکشد.

نیروهای انحصار طلب مدعی دفاع از اسلام، ضد
انقلاب و تمام تحریکات و تدارکاتش را علیه موجودیت
انقلاب ایران، که هر روز سسبکتر میشود، تحریبا
فراموش کرده، به وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و
خلقی پشت یازده امکانات خود را برای آزادی آوردن
نه تنها نیروهای راستین انقلابی چپ، و بویژه حزب توده
ایران، بلکه حتی نیروهای اسلامی خلقی مانند دانشجویان
مسلمان پیرو خط امام سازمان مجاهدین خلق و سایر
سازمان هاو گروه های خلقی و ضد امپریالیستی اسلامی
بکدر انداخته اند.

این انحراف از مستبگیری ضد امپریالیستی انقلاب،
بویژه در سیاست خارجی این نیروهای انحصار طلب
مشهود است، که عینا با مستبگیری نیروهای لیبرال و ضد
انقلابی هماهنگی پیدا میکنند.

کاملا مشهود بود که تا قبل از ورود اجنبی شدن
مهندز فابیلوی بدست امپریالیست های امریکائی،
برای سیاست خارجی رسمی ایران، امپریالیسم امریکا
و غرب و سرسپردگانش در منطقه به فراموشی سپرده
شده برعکس، همگامی با این دشمنان انقلاب ایران
در تقویت نیروهای ضد انقلابی در افغانستان، به مستبگیری
عمده تبدیل گردیده بوده.

بنظر حزب توده ایران، بزرگترین خطری که
دستاوردهای انقلاب شکوهمند ایران را مورد تهدید
جدی قرار داده، همین مستبگیری سازش با امپریالیسم
دشمنی و وضومت با نیروهای ضد امپریالیستی در سراسر
جهان و بیش از همه با کشورهای سوسیالیستی است.
این دوگرایش دوروی یک دمدال است و هیچ رنک تورونی
نمیتواند آنرا پوشانند. در مقابل انقلاب ایران دوره
بیشتر وجود ندارد: یازده جنبش فلسطین، الجزیره و
سوریه، یعنی راه مبارزه بیگرو اشتی ناپذیر با امپریالیسم
و صهیونیسم، راه همدردی و همکاری با همه نیرو های
جبهه جهانی ضد امپریالیستی و بویژه بزرگترین نیرو
های این جبهه، یعنی کشورهای سوسیالیستی و یازده
یکن، یعنی راه دشمنی آشکار با جبهه جهانی ضد
امپریالیستی و سازش آشکار با امپریالیسم جهانی.

همانطور که دیدیم، راه چینی هر قدر هم ظاهرش
رایبار ایند و چند صباچی به آن رنگ ضد امریکائی بدهند
و بخوانند آنرا بعنوان «زاموسوم» چاپزند و صدبار هبها
رنگهای گوناگون مذهبی جلوه اش دهند، عاقبت به سازش
و تسلیم به امپریالیسم خونخوار جهانی، به
سرکردگی امریکا منجر میشود. این راه به انجام میرسد
که همین دیروز شاهدش بودیم. صدای جسیور، اسلامی
در اخیر جهان روز پنجشنبه خود اطلاعات ده معاون وزیر
خارجه چین، که از کشور وابسته امریکائزده مغرب دیدند
میکند، از موضع حکومت «ملک حسین» خاخن در زمینه
سرکوب جنبش رهائی بخش پولیساریو رسما پشتیبانی
کرد، همانطور که از موضع سرکوب جنبش ظفار به
وسیله رژیم محدرضنا و سرکوب جنبش انقلابی ایران
بوسیله او علنا پشتیبانی میکرد.

اینست سر نوشت راه چینی!
بنظر ما، این دو انحراف، یعنی انحراف از
مستبگیری خلقی در حل مسائل درونی کشور بسود
تحکیم سرمایه داری و انحراف از مستبگیری اصیل، ضد
امپریالیستی در سیاست خارجی بزرگترین خطر را
برای انقلاب ایران بوجود آورده اند. در سایه قانیر این
دو انحراف است که ضد انقلاب ایران هر روز هارتر و
متجاوزتر میشود.

سازمان ضد انقلاب دزه سراسر ایران حتی در
تهران در حالتی هر روز گسترش بیشتر پیدا میکند که
دستگاه های امنیت دولت انقلابی تنها وظیفه ای که برای
خود قائلند بیکیری و شناسائی نیروهای راستین چپ و
نیرو های خلقی اسلامی است.
سازشکاری و تسلیم طلبان راه برای ضد انقلاب
هنوا میسازند.
اینست خطر واقعی و یگانه خطر واقعی. تاریخ
قضاوت خواهد کرد!

برای مبارزه با امپریالیسم امریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم